

باید خوب بدانند که يك زن هرگز بدیدن يك مرد غریبه نمی رود. این مرد است که باید به سراغ زن بیاید.»

شاهزاده خود را آراست و رفت که از او در چادرش دیدن کند. مدتی طولانی با هم صحبت کردند و می نوشیدند و خود را از هیچ چیزی محروم نکردند. سه روز را با هم گذراندند. و یا شاید هم هفت روز. وقتی که عاقبت شاهزاده تصمیم به خداحافظی گرفت یکی از انگشترهایش را به لالا عایشه داد. به محض رفتن او، دختر دستور داد تا شاهزاده محوطه اردوگاه را ترك نکرده چادر را ورچینند. شاهزاده هنگام ترك اردوگاه نگاهی به سمت چادر کذائی انداخت و دید که انگار آب شده و رفته زیرزمین. از ملازمانش پرسید: «این زن حالا کجاست؟» و آنها فقط جواب دادند: «ناپدید شده است.»

به محض مراجعت به قصر، شاهزاده رفت زیرزمین سراغ لالا عایشه و گفت «عایشه مغلوب، ساکن انبار غله، چه گردشی بود جای خالی؟»

عایشه جواب داد: «سرور من، خوشحالم که به شما خوش گذشته است.»

«باید می دیدی چه خلقتی را امروز دیدم. چه زنی!»

«از اینکه سرور من گردش خوبی کرده اند، خیلی خرسندم.»

شاهزاده رفت. و اما عایشه به زودی دریافت که حامله است و چند ماه بعد يك پسر زایید. اسمش را گذاشت صور. شبها خودش را با بچه مشغول می کرد و روزها بچه را به خانه پدر می برد و خودش در زیرزمین می ماند. شاهزاده مرتب به او سر می زد. هیچوقت نان جو و زیتون و آب را فراموش نمی کرد و همیشه همان سؤال کذائی را تکرار می کرد. «کی زیرك تراست، مرد یا زن؟» عایشه هم بدون استثناء همیشه جواب می داد: «زن، سرور من.»

يك روز صبح آمد و اطلاع داد که الساعة دارد به قصد اردو زدن در «دور» قصر را ترك می کند. عایشه دوباره از پدر خواست که زنی را که دستهایش را حنا می بست خبر کند و بساط چادر و آدمهای محافظ را دوباره مهیا کند. چادر این بار می بایستی با چادر قبلی تفاوت داشته باشد. دستهایش را نقش و نگار کرد و زیباترین لباسها را به تن کرد. و دستور داد تا قبل از ورود شاهزاده چادر روپراه بشود و او در جایش مستقر شد. شاهزاده مثل بار گذشته در صور، از اینکه کسی به او پیشدستی کرده متعجب شد. پیکی روانه کرد که ته و توی قضیه را در بیاورد که چادر از آن کیست. گفتند متعلق به زنی است. شاهزاده او را به چادر خود دعوت کرد، ولی زن جواب داد: «من خانه کسی نمی روم. هرکس می خواهد مرا ببیند باید خودش به دیدن من بیاید. پس شاهزاده رفت و هفت روز با او ماند. روزی که خداحافظی می کرد شمشیرش را به او هدیه کرد.

هنوز پایش را بیرون نگذاشته بود که للّا عایشه بساط را جمع کرد و قبل از شاهزاده غیبتش زد. وقتی که خدمتکاران شاهزاده بیدار شدند اثری از زن مرموز بجای نبود. او با خودش گفت «زنی که اینطوری رفتار می کند حتماً باید «جن» باشد، نمی تواند انسان بوده باشد»

شاهزاده «دور» را ترك کرد و برگشت به قصر و راست رفت توی زیرزمین به دیدن عایشه. طبق معمول پرایش نان سیاه و زیتون و آب آورد و با او سؤال ابدی را مطرح کرد: «عایشه سرخورده، ساکن انبار غله، کی زیرك تراست، مرد یا زن؟»

«زن، سرور من.»
مرد تعریف کرد: «گردش محشر بود، حتی از دفعه پیش بهتر. با زن فوق العاده ای آشنا شدم. در عرم چنین زیبارویی ندیده بودم.»

«سرور من شایستگی اش را دارند.»
شاهزاده دختر را ترك کرد. کاملاً خشنود از خود. چند روز بعد دختر دریافت که مجدداً باردار است. نزدیک آخر حاملگی اش که شد رفت پیش پدر و پسر دومی را، که «دور» نامیدش، به دنیا آورد.

چندی بعد، شاهزاده به دیدن او آمد و مثل همیشه سؤال را مطرح کرد: «عایشه شکست خورده، ساکن انبار غله، کی زیرك تراست، مرد یا زن؟»

«زن، سرور من.»
«من دارم به گردش می روم به للّا حمامات لاقور»
«خوش بگذرد. کی برمی گردید؟»

مرد گفت: «يك هفته دیگر.» للّا عایشه مثل همیشه چادر را برپاداشت و عکس العمل شاهزاده مثل همیشه بود. فرستاده ای روانه کرد. فرستاده برگشت و خبر آورد که همان زن است. شاهزاده به فرستاده اش گفت که فوراً او را نزد شاهزاده بیاورد. للّا عایشه جواب داد «من پیش هیچ کس نمی روم. اگر شاهزاده دوست دارد مرا ببیند خودش می آید اینجا.»

هفته خوشی را با هم گذراندند. وقت رفتن عایشه برایش سفر خوبی آرزو کرد. پیش از ترك دختر، شاهزاده دفتر دعایش را به او یادگاری داد.

للّا عایشه به خانه برگشت. برای بار سوم آپستن بود. دخترکی زائید و اسمش را گذاشت «للّا حمامات لاقور»

ماهها گذشت. يك روز سلطان تصمیم گرفت که پسرش باید ازدواج کند. شاهزاده اعتراض کرد. «پدرا من اصلاً دلم نمی خواهد ازدواج کنم». اما سلطان اصرار ورزید که: «این ازدواج مطلقاً واجب است. من دختر عمریت را خواستگاری کرده ام.» وقتی که تاریخ ازدواج تعیین شد، شاهزاده به دیدن زنش رفت.

«عایشه شکست خورده، که تو انبار غله زندگی می کنی، هیچ می دانی که پدر من دارد مرا به ازدواج کسی در می آورد؟»

زن پرسید: «کی؟»

- «دختر عمویم»

- «بخیر باشد سرور من!»

تاریخ عقد را جویا شد و دریافت که درست همان روز بعد عروسی است. بچه ها را جمع کرد و با دقت موهایشان را درست کرد و بهترین لباسها را تنشان کرد. به بچه اولی انگشتر را داد. به دومی شمشیر را و سومی دفتر را. و روانه شان کرد به داخل قصر جایی که عروسی برپا بود و گفت که همه چیز را زیر و رو کنند و رویه متکاها را در بیاورند و تا می توانند خرابکاری کنند. و اگر کسی جلوشان را گرفت فقط این جملات را تکرار کنند:

«این خانه پدرمان است و تخم جنها ما را از خانه پدری بیرون می کنند.»

و اگر کسی خواست بیرونشان کند؟ عایشه به آنها یاد داد که با هم این مکالمه را رد و بدل کنند:

«بیا صور، بیا دور، بیا للآ حمامات لاقور، برویم پیش مادرمان عایشه مغلوب که در انبار غله زندگی می کند!»

وقتی که همه چیز حاضر شد، للآ عایشه از پدرش خواست که بچه ها را ببرد قصر و دم در ورودی بگذارد. چنین شد و وقتی که سه بچه وارد قصر شدند حاضرین از زیبایی و زیور بچه ها لب به صحبت گشودند. «اینها بچه های وزراء هستند؟» «بچه های دوستان شاهند؟» بچه ها طبق سفارشات مادرشان شروع کردند به کار خودشان. به هر چه پُشتی که در سالن برای نامزد شاه آماده شده بود حمله کردند و آنها را پاره کردند. خدمتکارهای قصر کوشش کردند که بچه ها را متوقف کنند. ولی نتیجه ای نداشت جرأت غی کردند آنها را تنبیه کنند، اما سعی کردند به زبان خوش آنها را باز دارند. ولی بچه ها در جواب هر کس که با آنها حرف می زد تکرار می کردند:

«این خانه پدر ما است. چند تا تخم جن می خواهند ما را بیرون کنند.»

خدمتکارها که از تقلا خسته شده بودند شاه را خبر کردند. و او شنید که بچه ها خطاب به همدیگر می گویند:

«بیا صور، بیا دور، بیا للآ حمامات لاقور، برویم پیش مادرمان، عایشه سرخورده که توی انبار غله زندگی می کند.»

شاهزاده با کنجکاوی از آنها پرسید: «شما کی هستید؟»

بچه ها گفتند: «ما بچه های عایشه مغلوب هستیم که توی انبار غله زندگی

می کند.»

برحیرت شاهزاده دو چندان افزوده شد و اسمشان را پرسید.

اولی گفت: «صور»

دومی گفت: «دور» و این هم خواهرم است «لأ حمامات لاقور».

شاهزاده بهت زده شده بود. انگشترش را در دست اولی، شمشیرش را در دست دومی و دفترش را در دست دختریچه شناخت. آنوقت قضیه را فهمید و به سوی اطاق غله دوید. به عایشه رو کرد: «لأ عایشه مغلوب، که در انبار غله به سر می بری، کی زیرک تر است، مرد یا زن؟»

جواب داد: «زن، سرور من.»

«پس دستت را به من بده و با من بیا.»

او دستش را به شاهزاده داد و شاهزاده او را از زندان آزاد کرد. لأ عایشه حمام کرد خودش را خوب تمیز کرد و قشنگترین لباسهایش را پوشید. فقط چند لحظه مانده بود به وقتی که قرار بود دختر عموی شاهزاده جاتی را که برایش تدارک دیده بودند اشغال کند! درست در همین لحظه لأ عایشه ظاهر شد. شاهزاده عموزاده را به کناری زد تا برای لأ عایشه جا باز کند. و در آن روز جشن پرشوری برپا کردند که مرده را به رقص در می آورد و جار زدند: «برخیزید و جشن بگیرید. جشن لأ عایشه مغلوب، دختر نجارباشی، که در زیرزمین حبس شده بود.»

*لَلّ یا لأ کلمه ای است که در مراکش به عنوان پیشوند اسم دختران به کار می رود و واژه ای است شبیه به «بانو» در فارسی که گاهی در محاوره به نام دخترها اضافه می کنند. مثال: عایشه بانو - یا عایشه خانم - یا عایشه دختر. و در مقابل آن سیدی برای پسرها به کار می رود. مثل سیدی محمد - شبیه محمد آقا - یا محمد خان - یا محمد پسر.

لطیفه ها

اینجا هم صف!

درست فردای آن روزی که یکی از سران مملکتی ضمن غاز جمعه فتوا داده بود که هیچ مانعی نیست که زنان هم به خواستگاری مرد مورد علاقه شان بروند، زن بیوه جوانی کلون در خانه آن مقام عظمی را به صدا در می آورد و ... بر حسب تصادف خود جنابشان در را باز می کند و مؤدبانه می پرسد چه فرمایشی است. زن بی مقدمه می گوید: «به خواستگاری شما آمده ام و همین حالا هم جواب می خواهم!» آن جناب چنان یگه می خورد که عمامه اش پس از سه دور چرخش به حالت فرود آزاد روی باند سرش جا به جا می شود، ولی به سرعت دست و پای لرزانش را جمع و جور می کند و آماده معامله می شود؛ با لیزر چشمانش سرتاپای خواستگارش را با وجود چند لایه ضخیم پوشش اسلامی ورنده کرده، راضی از یافته ها، تو دلش «یا للعجب، عجب تیکه ای!» گفته، به زن جوان می گوید: «خواهر! جواب من بله است، ولی قبل از هر قرار و مداری باید بدانی که اینجا دو زن عقدی و یکی صیغه تو نوشتند تو هم میری تو صف. خوب، میدونی دیگه، من مدافع حقوق نسوان هستم! و پیرو رعایت عدالت!»

بیوه جوان که از شنیدن کلمه «صف» رم کرده بود، با زهرخندی فریاد زد: «اینجا هم صف! اینجا هم صف! اگه می ارزید باز به چیزی! معلوم نیست وقتی نویم شد چه جنس دست پنجم پنجولی گیرم بیاد! میرم بازار سیاه، خارج از نویت و صف، شاید جنس فرد اعلا گیرم بیاد!»

نخود و لوبیا

پیرزن خانه دار ارمنی کیف توری بازاریش را در يك دست و کیف كوچك پولش

را در دست دیگر گرفت و داخل نزدیک ترین مسجد شد. آمده بود برای آهگوشته نخود و لوبیا بخرد.

دریان مسجد با دیدن وی هراسان به طرفش دوید و فریاد زد: «هی...! مادام، کجا با این سر بی روسری و پای بی جوراب؟»

پیرزن ساده دل جواب داد: «بارادار، چارما سارما داد میزانی! آخارما آوال رافتام باقالی ماشتی حاسان، گفتم پروما مسجد. ما هام آمادام لوبی و نوخود بخارام.»

دریان بیچاره که خنده اش گرفته بود ولی خوب می دانست اگر چشم پوشی کند شغلش و شاید هم جاننش ممکن است به خطر بیفتد، سعی کرد پیرزن ارمنی را

متوجه قبحات و وخامت اوضاع کند، لذا چنین استدلال کرد: «آخر مادام! شما اینطوری رویاز، با کفش ریخ و رخی و لباس ناجور به کلیساتان می روید؟»

پیرزن با همان حالت ساده و حق به جانب جواب داد: «هلپته که نه! بارادار، آخار تو کلیسای ما نوخود و لوبی نمی فروشان!»

مقنن روزازل

نقل از پیک سعادت نسوان، سال اول، شماره ۶، شهریور ماه ۱۳۰۷ (ربیع الثانی ۱۳۴۷)، ص ۱۶۹.

روزی دو خانم با هم درد دل و شکوه می کردند. یکی به دیگری گفت: «خواهر جان! بهشت مال مردها، حوریه مال مردها، شراب کوثر مال مردها، و الحاصل هر چیز خوب مال مردها. پس زنها چه کاره اند؟»

دیگری جواب داد: «وقتی کمیسیون شد برای تعیین این همه خوبیها، خدا بود، جبرئیل و پیغمبر. هر سه مرد. در بین آنها زنی پیدا نمی شد که حفظ حقوق زنها را بنماید!»

معرفیها

نسرین رحیمیه

داستانهایی از زنان ایرانی بعد از انقلاب

ترجمه و تنظیم از ثریا سالیوان

مقدمه از فرزانه میلانی

ناشر: انتشارات دانشگاه تکزاس - آستین، ۱۹۹۱، ۱۸۴ صفحه، ۸٫۹۵ دلار.

Soraya Sullivan (translator). *Stories by Iranian Women since the Revolution*, Introduction by Farzaneh Milani, Austin: University of Texas Press, 1991.

از نخستین روزهای انقلاب، برداشت غرب از زنان ایران هم چنان متأثر از تصاویر تکراری زنان چادرسیاه که علی الظاهر شعارخوانان تسلیم احکام جمهوری اسلامی اند باقی مانده است. این تصاویر کلیشه ای که با شور و شوق از سوی رسانه ها ضبط و پخش می شد، جایی برای شنیدن صداهای گوناگون دیگر زنان باقی نگذاشته بود. در متن چنین فضایی است که ثریا سالیوان ترجمه سیزده داستان کوتاه را که زنان ایرانی پس از انقلاب نوشته اند عرضه می کند.

پیشگفتار، به قلم فرزانه میلانی، حاوی بررسی جامعی از تکامل نشر زنان ایران است. آنچه در خور توجه است بحث سنجیده و معقولی است که میلانی از مباحث حجاب و جنبش زنان ایران امروز به دست می دهد. این پیشگفتار چارچوب مفیدی برای خوانندگانی است که به منابع فارسی دسترسی ندارند و در نتیجه نمی توانند داستانها را در زمینه تاریخی، اجتماعی و ادبی لازم بخوانند. پاره ای از نتیجه گیریهای میلانی چالشی است در برابر تصویرهای کلیشه ای از زنان ایرانی. تجزیه و تحلیل او روشن می کند که نه تنها انقلاب صدای زنان ایرانی را کاملاً خاموش نکرده است، بلکه برای آنان امکان خلاقیتهای تازه ای را فراهم آورده است. «زنان ایرانی، بی حجاب و با حجاب، در وطن یا در مهاجرت، بیشتر از گذشته می نویسند. آنان داستانهای خود را باز می گویند. واقعیتهاشان را تشریح می کنند، و هر آنچه را که پیش از این نگفته اند اکنون به گفتگو می گذارند.» (ص ۱۴)

این مجموعه بر حسب تاریخ انتشار داستانها تنظیم شده است که با «کبد الخائنین» سیمین دانشور (سال انتشار ۱۳۶۰) آغاز می شود. و دوازده داستان دیگر نوشته لیلی ریاحی، مهدخت کشکولی، گلی ترقی، فاطمه ابطحی، شهرزاد، قدسی قاضی نور، مژده شهریاری، مهدخت دولت آبادی، ا. رحمانی، میهن بهرامی، فرشته کوهی و نسرین اتحاد است. این قطعات با دقت انتخاب شده اند تا نمونه هایی از آثار خلاق هنری زنان ایران را در داخل و خارج ایران به دست بدهند. در آغاز هر داستان برای آشنایی خوانندگان شرح مختصری از زندگی نویسنده ارائه شده است. با آنکه در چند مورد سالیوان موفق به تماس گرفتن با نویسندگان نشده، وی توانسته است اطلاعات کافی که خواننده را راضی کند فراهم آورد.

این داستانها بازگو کننده تجربیات گونه گونه زنان است. برخی به صورت زندگینامه شخصی است، برخی دیگر گزارشگونه ای از رخداد های تاریخ معاصر ایران است. علی رغم توجه به شیوه های مختلف داستانسرایی، این داستانها تصاویر زنده ای از زندگی زن معاصر ایران را باز آفرینی می کنند. به مثال، در داستان «شوهر خانم احمدی»، از فرشته کوهی، خواننده با دگرگونی نقش زنان شاغل در ایران آشنا می شود. داستان از دید روایتگر داستان، که معلم مدرسه است، بازگو می شود و در آن خواننده از تنشهایی که بر زندگی زنان شاغل چیره شده است آگاه می شود. بیشتر داستانها موقعیت دقیق روانی زنان معاصر ایران را بازگو می کنند. «جانور» از میهن بهرامی، «راه پیمایی کوتاه» از ا. رحمانی، و «دختری با شال صورتی» از مژده شهریاری در شمار داستانهایی اند که بر انگیزه های درونی روانشناختی شخصیتها تکیه می کنند. گرچه نمی توان گفت که به طور کلی این مجموعه داستان آموزی است در زمینه های سبك و شكل، با این وجود در داستانی مانند «گل کاکتوس» از لیلی ریاحی بینش روشنی از يك فرم ادبی وجود دارد. ریاحی با کنار هم گذاردن دو بعد واقعیت و تخیل در پایان داستان، مهارت خود را برای کاوش تجربه ای در فرمهای ساختاری داستان کوتاه نشان می دهد. مثالهای دیگر نیز دال بر این نظرنند که زنان نویسنده ایرانی همچنان به پیشبرد سبك نگارشی که اغلب در آثار خلاق خود به کار گرفته اند ادامه خواهند داد. بنا به گفته سالیوان نیز تکیه بیشتر نویسندگان بر شیوه روایی است: «در پاره ای موارد، داستان کوتاه نخستین تجربه نویسنده ای است که از راه این زبان تازه یافته با اشتیاق آن را به آزمایش می گذارد.» (ص یازده) دقیقاً همین سادگی و بی پیچیدگی نوشته های این زنان ایرانی است که به آنها گیرایی و جذابیت بخشیده است، و سالیوان با استادی آنها را به انگلیسی برگردانده است. شك نیست که این اثر سالیوان در طیف وسیعی خواننده خواهد شد و شایسته تحسین است.

دریارهٔ یک عکس

آسترید رومر

برگردان: پروین پیرحسینی

لبانِ ساکتِ آسیبِ نادیده

آسترید اچ. رومر Astrid H. Romer یکی از نویسندگان مشهور هلندی است که سالهاست کتابهایش در لیست پرفروش‌ترین کتابهای هلند است. او اتدونزیایی الاصل (مستعمره سابق هلند) است و از معتبرترین نویسندگان جنبش فمینیستی در هلند به شمار می‌رود. مقالهٔ زیر شرح کوتاهی است که بر عکسی از نان گلدین عکاس آمریکایی نوشته است و در کاتالوگ نمایشگاه بین‌المللی عکس در آمستردام به نام «دیوار چهارم» به چاپ رسیده است.

«دیوار چهارم» نمایشگاهی است از آثار حدود شصت عکاس حرفه‌ای بین‌المللی و در کاتالوگ آن از چهل و پنج نویسنده از کشورهای مختلف جهان، که چهارده تن از آنان نویسندگان و شاعران زن هستند، دعوت شده که شرحی بر عکسی بنویسند. از جمله نوشته‌ای از هوشنگ گلشیری، نویسنده ایرانی، نیز در آن چاپ شده است. نوشته‌ها به زبان اصلی نویسندگان در برابر عکسها و برگردان به زبان هلندی و انگلیسی در پایان کتاب آمده است.

مشخصات کتاب:

Leo Divendal (ed.), *The Fourth Wall*, Amsterdam: Fragment publishers in association with The Fourth Wall foundation, 1991.

* * *

لبانِ ساکتِ آسیبِ نادیده. در پشت این لبها، دندانهای مرواریدگون زیبایی نشسته‌اند.

زن با دستانش از دهانش دفاع کرده است.

دندانهایش مثل سفیدی چشمانش درخشان و به رنگ عاج‌اند.

به چشم من او زنی می‌آید که بی پروا خود را در اختیار مردی نهاده تا از او سوء استفاده کند. تنها دستان مردانه به چشمها می‌گویند تا آنها را ببندند. چشمها

را می بندند تا زنان را از قماشای روشنائی زندگی محروم کنند. زیرا اطاعت کورکورانه زنان را می خواهند.

با توری که پشت پرده ای از خون گرفتگی چشمان پنهان شده، در هر ضربا، قلبم، با درد روپرو می شوم. نفسم می گیرد و دمی دردهای خودم را از یاد می برم لحظه ای می پاید. زیرا چشم چپ مثل چشم انداز يك تپه بالا می آید. این چهره دو چشم دارد و هر چشم تشخص خاص خود را. شاید این چهره يك بیمار شیزوفرنی باشد. يك دیوانه خودآزار. کسی که به دنیا آمده تا چهره اش غم از درونش باشد. در چشم چپ اندوه گویاست و در چشم راست نیروی زندگانی خود می نماید. چه سعادت: بیمار شیزوفرنی نمی تواند ببرد، زیرا انسان دو بار نمی میرد.

به لبها با ظرافت کامل ماتيك مالیده است. رنگ سرخ تردید. این دهان لبانی دارد که برای بوسه عاشقانه باز نمی شوند. لبانی که تنها برای تف کردن خواهند جنبید. آب دهانی از سر تحقیر بر منظر شهر. شهر جهانی که انسان را وادار می کند تا کر و کور و گنگ بنمایند، حتی در نور مصنوعی شب.

نور مصنوعی مثل مایعی براق کننده بر پوستش افتاده است و به موهایش که آرام و رام فر خورده اند، جان می بخشد. بدون آرایش و ماتيك، این چهره می توانست حالت چهره مرده را به نمایش بگذارد. مرگ: غروب زندگی. آه: دشمنی میان فرد با آنچه در میانمان گرفته است. رشته مروارید مصنوعی و گوشواره ها نشان انهدام هستند. و در عین حال جدل درونی را آهنگی بیرونی می بخشند. درست مثل پرده توری پشت سر و تیرگی لباس زن که فضای واقعی را تزئین می کنند.

راستی چرا مردم همه چیز را می آریند؟ چرا تنها به ما دروغ گفته می شود؟ شاید اصلاً واقعیت وجود ندارد! این که در برابر من است، تصویر است. نه قلبی، نه ششی و نه ستون فقراتی. از تصویر ناکامل انسانها خوشم نمی آید. از تکه های تن انسان حال به هم می خورد. از جنایتکاران جنسی متنفرم. از مازوخیستهای جنسی بیزارم.

هیچ چیز از رابطه من و این تصویر باقی نمانده است جز تکه ای کاغذ و اولین چیزی که به ذهنم خطور کرده است: لبان ساکت آسیب نادیده. در پشت این لبها، دندانهای مرواریدگون زیبایی نشسته اند. زن با دستانش از دهانش دفاع کرده است. دندانهایش مثل سفیدی چشمانش، و به رنگ عاج اند.

حاشیه ای بر شعرهای شهرزاد

بر حسب اتفاق شهرزاد - کبری امین سعیدی - چند شعر چاپ نکرده خود را خواند و به دست تایپ سپرد. خواندن شعرهای او اتفاقی بود. در جهانی که بر اتفاق بنا شده است، چرا این اتفاق پیش نیاید و بر حاشیه شعرهایش اتفاقی چیزی نوشته نشود؟

او يك انسان است و يك زن شاعر. گاه «پرنده مهاجر» می شود در این روزگار گذرای زندگی، و می آورد در شعری - پرنده مهاجر - «تلنگری بر آب زدم، سازی که زمین آنرا می شنود، آسمان آنرا می شنود.» او پرنده ای است که زبان زمین و آسمان را می شناسد و با تلنگری بر آب با آنها به صحبت می نشیند. در این جهان، اما او تنها نیست تا همآوایی و همدلی اش با طبیعت نامخلوش ماند. دیگرانی هستند که به عمد و با منظور این هماهنگی را به اغتشاش می کشانند. شاعر ندا می دهد:

«تلنگری بر گنجگاه عشق
رعدی سخت در می گیرد
پرنده مهاجر تنم بال می گشاید و می خواند
زندگی اینگونه است
تلنگری بر دهان کاملترین انسان
پایان آرامش
و یا آغاز شورش»

از ضربه به عشق و آن رعد سخت که در پیامد ضربه می آید، «پرنده مهاجر» یکه غمی خورد. سر در گم غمی شود و به پریشان گویی و مفشوش کرداری غمی افتد. از این اختلالات و اغتشاشات، گویی از پیش، آگاه است. واکنش اش گشودن بال تن است برای پرواز و رفتن و سر دادن این نوا با چهچه خود که: زندگی اینگونه است. با اینکه از سرآغاز بال گشودن، او گونه دیگر زندگی را جستجو کرده است. گونه دیگری که در «آرزو»ی سروده اش آمده است:

«چشمه هایت پرآب

دریایت پرماهی

دستهایت پر از ترنم

بهارت پر بار

خورشیدت درخشان

کودکانت جسور

سرزمینت آزاد

جهان را گسترده می خواهم چنین

و وطن را.»

به این «آرزو» ی شاعر، واقعیت ناجور کنونی پاسخی دیگر داده است. جهان گسترده است؛ آری؛ اما برای فرار و پناهندگی جستن. وطن نیز گسترده است؛ آری؛ اما برای مخفی شدن از دست پیگرد. پیگردی که در خواب و بیداری چون کابوسی همراهت است تا بهگریزی. گریزی به جنوب شرقی و یا شمال غربی. جنوب آتش کوسه دارد، و بلم کج شده مسافرین را طعمه کوسه می سازد. شمال تیز «برادر بزرگ» دارد و فقط طفیلها را می پذیرد تا بعد در باکو و تاشکند به بیگاری وادارشان کند. پس دو راه می ماند: یکی کوه و کمر شمالی، و دو کویر و بیابان جنوبی. در شمال خستگی است و سرما و برف و بوران تا به «آکسارا» ی استانبول برسی. در جنوب تشنگی است و خاک و غبار و هوای دم کرده تا به فرودگاه «کراچی» برسی. سپس با کلی فلاکت و بدبختی از این دو ایستگاه می پری سوی اروپا. اروپای متمدن، اروپای حقوق بشر، اروپای تساوی حقوق. وقتی که رسیدی و به اصطلاح جا افتادی، تازه می فهمی که خارجی هستی؛ و خارجی موضوع عینی تبعیض است. فیلت یاد هندوستان می کند و وطن انتزاعی را دوباره می طلبی. کدام وطن؟ همانجایی که باید فرارت را شروع می کردی؟ طنز سیاهی است؛ و یا گاه گزنده طنز که شاعر ما را نیز دامن می گیرد. وطن انتزاعی گاه کار دست حال و هوا و هواس آدم می دهد. شاعر خود در «بیدار» بخشی از واقعیت وطن واقعی را می سراید:

بیدار

آمدی و خراب شد وطن

در برکه های شب سراب شد وطن

خواندی به گوشمان

آیه های خون

خواب شد،

بیدار شد وطن

با این حال همین سه شعر یاد شده (جهت متن کامل این سه شعر به پایان این مقاله رجوع کنید) در برابر واقعیت کنونی آن وطن و این جهان سه رهیافت متفاوت به پیش می نهند. رهیافتهایی که نه آیه های پیامبرانه و نه فرمایشات شاهانه و نه مصوبات دفتر سیاسی حزب اند. هنر، و به ویژه شعر، اینگونه با انسانها روبرو نمی شود. مخاطب زیردستان نیستند تا موظف به انجام وظیفه شوند و به صورت انسانهای مسخ شده در آیند که سرلوحه زندگی شان «مأموریم و معذوریم» است. شاعر با شعر مخاطب را همدم و مونس و همنوع می گیرد. شعر اگر رهیافتی را بنمایاند آنرا به مشورت می نهد. این رهیافتهای را بنگریم و از فرای آنها، شاید، به رهیافت شعر رسیدیم.

ابتدا در «پرندۀ مهاجر» می خوانیم:

....

تلنگری بر جان خواب

تلنگری بر نبض زمان

زمین دهان می گشاید و آسمان درب

پس با من بیا

با من بخوان

از هدایت آغاز تا نهایت ایجاز.

سپس در «بیدار» می خوانیم:

....

مرا به بر بگیر

نه در کنار

ای یار،

بیدار

مرا به بر بگیر و ببر

تا بهاری دیگر.

و سرانجام در سومین رهیافت که در «آرزو» آمده است، می خوانیم:

تنها راهی که به دریات می برد
نگاهی به گل سرخ
دیگر هیچ کجا نخواهی ایستاد
حتی برابر عشق.

نگاه به این شعرها، که مجروحاً در سه دهه مختلف سروده شده اند و از دهه هفتاد تا نود می آیند، نشانگر رشد ذهنیت سراینده شان هستند. «بیدار» در سال ۱۹۷۹، مصادف ۱۳۵۷، سروده شده است. رهیافت اول، سپردن خود دست «یار» است تا او شاعر را به برگیرد و با بهار دیگر دوباره بازگردد. ضعف اساسی این نگاه در منفعل بودن نقش پیامدهنده است. خط کشی صرف با تازگیهای سیاست در اوضاع تغییر یافته و غافل از جنبه های دیگر، از جمله فرهنگ و رفتار اجتماعی، در همزیستی و زندگی است. معلوم نیست که آن یار، که به صورت منجی تمام امیدهای شاعر ما را به خود معطوف می دارد، از پس این وظیفه کلان بر می آید؟ يك دهه باید بگذرد تا شاعر در شعر پاسخی بدین پرسش دهد. در «آرزو» که محصول دهه هشتاد است، سرخوردگی سراینده به مشابه عاقبت ناخوش آن دلپستان خوش خیالاته به یار، اینگونه بیان می شود:

دیگر هیچ کجا نخواهی ایستاد
حتی برابر عشق.

این بی توجهی به عشق اما لحظه ای است. اگر چه شاید زمان این لحظه بلند و یا کوتاه باشد. ایراد در خود عشق نیست و یا در دلپستگی شاعر به آن. چرا که مگر سرودن بی عشق هم می تواند مطرح باشد؟ مسأله تغییر یافتن رفتار و نقش شاعر است در رابطه با معشوق. در «پرند مهاجر» این تحول صورت می گیرد و شاعر نقش پویا و فعالی برای خود منظور می دارد. «پرند مهاجر» که در سالهای نود سروده شده فرای مرزهای شعرهای قبلی می رود. این فرا رفتن هم در ذهنیت سراینده است و هم در بازتاب ویژگیهای شعر. ذهنیت این گونه تحول خود را اعلام می دارد:

...

زمین دهان می گشاید و آسمان درب
پس با من بیا
با من بخوان
از بدایت آغاز تا نهایت ایجاز.

سراینده نقش فعالی در برقرار کردن رابطه عشق برعهده می گیرد. نقش فعالی که حاصل خودآگاهی شاعر است. دیالکتیک درونی شعرها و رشدشان در گذشت زمان، خبر از درگیر بودن سراینده با هموعان و جهان اطراف می دهد. درگیری که دستاوردهایی برای «طرفین دعوا»، یعنی شاعر و جامعه، دارد. در شعر اول شاعر با بخشی از حاکمیت و تنها در حوزه سیاسی با نقش مرد درگیر می شود. ندیدن حوزه های مهم فعالیت دیگری نظیر رفتار فرهنگی و آداب و رسوم، شاعر را به دام منفعل ماندن در عرصه ارتباط گیری با «یار» می کشد. شعر دوم به زیر سؤال رفتن «یار» و آشنایی با حوزه های در قبل نادیده را بیان می دارد. در این جا همچنین دید شعر فرای مرزهای «وطن» رفته و جهان را به چشم انداز خود دعوت می کند. جایگزین شدن جهان به جای وطن، فقط تبدیل کمی نیست. کیفیت نگاه در دیدن کلیت بالا می رود. سرانجام شعر سوم با گشودن بُعد دیگر، یعنی آسمان، فضای شعری را تکمیل کرده است، و رفتن و خواندن - به مثابه ویژگیهای برجسته انسانی - هم در سطح عمودی و هم در سطح افقی انجام می گیرد. زمان به مثابه بُعدی از فضای اثر هنری، نیز سهم اساسی می گیرد و از نظر دور نمی ماند. «از ابدیت آغاز تا نهایت ایجاز» همچون از الف تا ی، که جهان نمادها و قراردادهای زبانی ما را تشکیل می دهند، تمام کلیت زمان را در نظر می گیرد.

شهرزاد - کبری امین سعیدی - که تاکنون سه دفتر شعر و نثر آهنگین به دست انتشار سپرده است،* با همین سه شعر نشان می دهد که در گذران این دهه های پرتلاطم زندگی ما بیکار ننشسته است. گذشت زمان را نردبانی ساخته که با هر شعر گامی بلند در شفاف دیدن خود و اطرافیان برداشته است. خودآگاهی او هم از آگاهی فمینیستی بهره می گیرد - حتی اگر این بهره گیری به راحتی خودنمایی نکند - و هم از آگاهی زیبایی شناسی. این توفیق، شاید، بلاواسطه از تجربه های زندگی پیچیده و سخت او و نیز جدلی که او با ارزشهای حاکم چه در خود و چه با دیگران دارد، منتج می شود. برای لمس کردن این توفیق خودآگاهی او باید در انتظار دفتر چهارمی از او نشست. امید است که در کار انتشار صبورانه تعجیل نکند.

* ۱- با تشنگی پیر می شویم، تهران: انتشارات اشراقی، بی تاریخ.

۲- تو یا، تهران: انتشارات اشراقی، بی تاریخ

۳- سلام آقا، تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۵۷.

بیدار

آمدی و خراب شد وطن
در برکه های شب سراب شد وطن
خواندی به گوشمان
آیه های خون

خواب شد،
بیدار شد وطن
تو را می بویم با دهان زندگی
با گلوی بیداری
با نفس شوق
با روح زندگی
مرا به برگیر
نه در کنار

ای یار،
بیدار
مرا به برگیر و ببر
تا بهاری دیگر.

۱۹۷۹ - تهران

آرزو

تنها راهی که به دریات می برد
نگاهی به گل سرخ
دیگر هیچ کجا نخواهی ایستاد
حتی برادر عشق

چشمه هایت پر آب
دریات پر ماهی
دستهایت پر از ترنم
بهارت پر بار
خورشیدت درخشان
کودکانت جسور
سرزمینت آزاد
جهان را گسترده می خواهم چنین
و وطن را.

پرنده مهاجر

تلنگری بر آب زدم
سازی که زمین آنرا می شنود
آسمان آنرا می شنود
تلنگری بر گنجگاه عشق
رعده سخت در می گیرد
پرنده مهاجر تنم بال می گشاید و می خواند
زندگی اینگونه است
تلنگری بر دهان کاملترین انسان
پایان آرامش
و با آغاز شورش
تلنگری بر جان خواب
تلنگری بر نبض زمان
زمین دهان می گشاید و آسمان درب
پس با من بیا
با من بخوان
از بدایت آغاز تا نهایت ایجاز

برلن، سالهای دهه نود

هومان

نشریه هومان، از طرف گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران) منتشر می شود. اما این يك نشریه اختصاصی برای همجنسخواهان ایرانی نیست. مشکلات و مسائل حل نشده در جامعه ایران فراوانند. مسلماً ما توانایی پرداختن به كل مشکلات را نداریم. ما سعی می کنیم با توجه به توان خود عمدتاً به طرح يك مسئله انسانی - اجتماعی انسان دردمند ایرانی بپردازیم.

شماره ۴، سال اول، بهمن ۱۳۷۰، از این نشریه اخیراً به دفتر نیمه دیگر رسید. برای ما خبر تازه ای بود، اگرچه سرمقاله این شماره خبر از یکساله شدن هومان می دهد:

قريب يك سال است كه از تشكيل گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران) می گذرد. تشكيل هومان نه از آن روست كه ما صرفاً خود را قانع کرده باشیم كه وجود داریم. نقایی كه ما از چهره برگرفته ایم، تنها و تنها برای نشان دادن و علنی كردن آرزوها و تمایلات درونی ما نیست. همینطور، تنها برای نشان دادن حقارت و قساوت جامعه نسبت به ما هم نیست، بلكه ما می خواهیم كه این حرکت خود را به ضربه ای رهایی بخش تبدیل كنیم و به نوبه خود در بیداری انسان ایرانی چه همجنسخواه و چه غیر همجنسخواه [دگرجنسخواه] و از خواب سنگین قرون بكوشیم. و اما آنان كه ما را به سركوب امیال و احساسات خود دعوت می كنند و ما را مریض و روانی می دانند، کسانی هستند كه در نهایت خوش خیالی، واقعیت را بدان گونه كه می خواهند، می پندارند و به قولی در موقعیت مضحك خویش اسیرند. . . .

ما همجنسخواهان ایرانی نمی خواهیم افراد شوربخت، مفلوك، تو سری خورده، از خود بیگانه و مالیخولیایی شویم. ما می خواهیم كه درست بداریم و دوستان بدارند. . . . عده ای از روشنفكران ایرانی اینجا و آنجا با شرمندگی و احتیاط فراوان با ما اظهار همدردی می كنند، وقتی دلیل این احتیاط را از آنها می پرسیم، شرایط جامعه ایران، فرهنگ توده ها و ... را عنوان می كنند. اما باید گفت كه نمی توان به نام همراهی با توده ها به دام دفاع كور از ناپخردی، بی فرهنگی و مسئولیت گریزی افتاد. . . .

تشكيل ما در گروه هومان به این معنی است كه ما می خواهیم از توسها و ذهنیتهای نادرست رهایی یافته، با آزادمنشی و جسارت [و] پویایی جایگاه واقعی خود را در اجتماع به دست آوریم.

مقالات این شماره شامل «ایدز: در جستجوی واكسنی برای اچ آی وی»، «آیا فاجعه آفریقا این بار در آسیا تکرار می شود؟»، و «گزارشی از مجمع عمومی گروه هومان» است. علاقه مندان می توانند به نشانی زیر با این مجله تماس حاصل كنند:

Homan, c/o RFSL, Box 45090, 104 30, Stockholm, Sweden.

نگارش زن در قابوسنامه

عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیار از نویسندگان بزرگ قرن پنجم هجری به شمار می رود. هفتمین امیر از امرای طایفه آل زیار است که مدتی در مازندران و گرگان و ری و اصفهان حکومت می کردند. امیر عنصرالمعالی در گیر و دار حوادث سیاسی دوره خویش زندگی آشفته ای داشت. مدتی همراه با دستگاه حکومت سلطان مسعود غزنوی در لشکرکشی غزنویان به هندوستان شرکت داشت و زمانی هم در دربار ابوالسوار، پادشاه پیشدادی، در گنجه و در جنگهای این پادشاه با رومیان به سر برد.

عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر صاحب کتاب قابوسنامه یا نصیحت نامه است، که بر طبق گفته خود در آخرین فصل کتاب، آن را در ۶۳ سالگی به پایان رسانیده است.

نظر دانشمندان ادبیات درباره تاریخ تالیف این کتاب متفاوت است. برخی تاریخ تالیف آن را بر طبق روایتی که در فصل آخر کتاب آمده است سال ۴۷۵ هجری قمری می دانند، حال آنکه محمد بن اسفندیار، صاحب تاریخ طبرستان، وفات مؤلف کتاب، امیر عنصرالمعالی، را در سال ۴۶۲ یادآور شده است. دکتر امین عبدالمجید بدوی در شرح مقدمه ای که در چاپ این کتاب به سال ۱۳۳۵ نگارش کرده است بر آن است که ناسخ نسخه اصلی در نقل تاریخ تالیف کتاب اشتباه کرده است. وی تاریخ تالیف این کتاب را بین سالهای ۴۵۷ تا ۴۶۲ می داند.

این کتاب، که ملك الشعراء بهار آن را مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول محسوب کرده است،^۱ چهل و چهار فصل دارد و هر فصل آن مطلب خاصی را مورد گفتگو قرار می دهد. نویسندگان تاریخ ادبیات معتقدند که این کتاب جهت راهنمایی و آموختن فن زندگی به گیلانشاه، پسر مؤلف، به رشته تحریر در آمده است. به هر حال، در کلیه فصلهای این کتاب روی سخن مؤلف با فرزندش است و سخن گفتار، مگر در مواقع تعریف حکایات، پندآمیز است. برخی از مطالب اطلاعات بسیار کمی از زندگی مؤلف را نیز آشکار می کند.

سبك كتاب

انشاء امیر کیکاوس ساده و زیبا و نمودار شیوایی از استعمال سخن به طریق

کهن است. در نحوه نگارش از نشر فارسی متداول در قرن چهارم و پنجم پیروی کرده است. در توضیح مطالب خود حدیث و آیات قرآن، حکایات و امثال، شعر و تشبیهات و همچنین استعارات فارسی و عربی به کار برده است که علاقه او به اصطلاحات و ترکیبات و تعبیرات معموله دوره خود را نشان می دهد. امیر عنصرالمعالی در پند نامه سی و نهم شیوه نگارش خود را بیان کرده، آن را توصیه می کند.

موضوع کتاب

چنانچه از پیش رفت مطالب این کتاب نصایح گوناگونی است که امیر عنصرالمعالی با حکایات و امثال شیرین و زیبنده به فرزند خویش کرده است. این نصایح را از نظر موضوع می توان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- نصایحی که مبدأ مذهبی دارد و بر اخلاق دینی استوار است، از جمله در شناخت و سپاس خداوند، در آفرینش پیغمبران، لزوم اطاعت و شناختن حق اولیاء.
- ۲- اندرزهایی که نتیجه تجربیات شخصی و ثمره فکر و عقل مؤلف است.

به عنوان مثال در عشق ورزیدن، در جمع کردن مال، در دوستی و دوست گرفتن، در تمتع گرفتن، در پروردن فرزند و غیره.

باب بیست و ششم را امیر کیکاوس به «زن خواستن» اختصاص داده است که تمامی آن، صفحات ۱۰۹ الی ۱۱۱، در اینجا به چاپ می رسد.

پی نوشتها

۱- درباره زندگی امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قاپوس بن وشمگیر بن زیار اطلاعات بسیار مختصری در دست است. در این باره از کتابهای زیر استفاده شد:

ذبیح اله صفا، گنجینه سخن (جلد دوم)، تهران: سپهر، ۱۳۶۳.

سعید نفیسی، تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی (جلد اول)، تهران: فروغی، ۱۳۶۳.

۲- امیر عنصرالمعالی، قاپوس نامه، با تصحیح و مقدمه دکتر امین عبدالمجید بدوی، تهران: ۱۳۳۵، «مقدمه»، صفحه ۱۰.

۳- به عنوان مثال از باب هفتم استنباط می شود که عنصرالمعالی مدتی از زندگی خود را در جنگهای پادشاهان به سر برده است. در باب یازدهم «در ترتیب شراب خوردن» اشاره به شرابخوارگی خویشان و توبه از آن در سن ۵۵ سالگی کرده است. از سایر فصلهای کتاب می توان اطلاعاتی درباره عادات و اخلاق مؤلف به

دست آورد.

باب بیست و ششم - در زن خواستن

ای پسر! اگر زن خواهی حرمت وی را نیکودار، و اگر چه چیز عزیز است، از زن و فرزند عزیزتر نیست. و چیز از زن و فرزند خویش دریغ مدار، ولیکن از زن صالحه و فرزند فرمان بردار، و این کاری است به دست تو، چنانکه در بیتی گفته ام:

بیت

فرزند چه پروری و زن چه داری چون نیست از هر دو ترا برخوردار
اما چون زن خواهی، طلب مال زن مکن و در کار زن بنگر و در بند نیکی روی
زن مباش، که به سبب نیک روی معشوقه گیرند، زن باید که پاکیزه و پاک دین و
کدبانو و دوست دار شوی و شرمناک و پارسا باشد، و کوتاه زبان و کوتاه دست و
چیزی نگاهدارنده باشد تا نیک بود، که گفته اند: که زن نیک آن است که عاقبت
اندیش بود، و اگر چه زن مهربان و خوب روی بود و پسندیده، به یکبار خود را به
دست او مده و زیر فرمان او مباش، که اسکندر را گفتند: که چرا دختر دارا را به زنی
نکنی که بس خوب روی است؟ گفت: زشت باشد که ما چون بر مردمان جهان غالب
شدیم، زن بر ما غالب شود. اما زن محتشم تر از خود میخواه و باید که دوشیزه
خواهی، تا در دل او جز مهر تو، مهر کسی دیگر نباشد، و پندارد که همه مردمان یک
گونه باشند و طمع او به مردی دیگر نیفتد. و از دست زن دراز زبان بگریز، که گفته
اند: کدخدا زود گریزد چون زن به امانت نبود. و نباید که چیز ترا در دست گیرد و
نگذارد که تو بر چیز خود مالک شوی، پس تو زن باشی و مرد او، و زن از خاندان
بصلاح خواه. و زن را از برای کدبانویی خواهند نه از برای تمتع، که از بهر شهرت در
بازار کنیزکان توان خرید، که چندین خرج و رنج نباشد. باید که زن قوام و رسیده و
عاقله باشد، که بانویی در خانه مادر و پدر خود دیده باشد، اگر چنین زن یابی، در
خواستن وی تقصیر مکن و جهد کن تا وی را بخواهی و بکوش تا وی را از هیچ روی
غیرت ننمایی، اگر رشک نمایی زن نخواهی بهتر باشد، که زنان را رشک نمودن نا پارسا
آموختن باشد، و بدانکه زنان به غیرت، مردان را بسیار هلاک کنند، و نیز تن خود را
فدای کمتر کسی دهند، و از رشک و حمیت پاک ندارند، اما اگر زن را رشک ننمایی و
نیکو داری و بدانچه حق تعالی ترا داده باشد، از وی دریغ نداری، از مادر و پدر بر
تو مشفق تر باشد. پس خوشتن را از وی دوستر بدان، و اگر رشک نمایی، از هزار

دشمن دشمن تر بود، و از دشمن بیگانه حذر توان کرد و از وی نتوان کرد. و چون زن خواستی و بسیار دوست داری، اگر چه مایل باشی هر شب با وی صحبت مکن [مجامعت مکن]، و گاه گاه کن، تا پندارد که همه کس چنین باشد، تا اگر وقتی ترا عذری بود یا سفری افتد، این زن از برای تو صبر کند، که اگر هر شب چنین عادت کنی، وی همچنان آرزو کند و دشوار صبر کند. و زن را بر هیچ مرد استوار مدار، اگر چه پیر بود و زشت. و هیچ خادم را در خانه زنان راه مده اگر چه سیاه باشد و پیر و زشت. و شرط غیرت نگاه دار، و مرد بی غیرت را مرد مشمر، که هر که را غیرت نباشد، او را دین نباشد. چون زن خویش را برین موجب داشتی، اگر خدای عز و جل ترا فرزندی دهد، اندیشه کن به پروردن فرزند.

آرشیو

آرشیو این شماره به مجموعه ای از مقالات مربوط به زنان از نشریه حقیقت اختصاص یافته است. این مجموعه را خسرو شاگری، ویراستار انتشارات مزدك، در اختیار نیمه دیگر گذاشته است و از این بابت بسیار ممنون و مدیون اوئیم. مجموعه ای از ۴۹ شماره حقیقت نخستین بار توسط انتشارات مزدك، جلد هفتم، فلورانس، ۱۹۷۷، به چاپ رسید. تاریخ نخستین شماره حقیقت ۹ جدی ۱۳۰۰ شمسی است و در بالای عنوان نشریه عبارت «رنجبر روی زمین اتحاد» درج شده است. جهت اطلاعات بیشتر در مورد این نشریه خواننده می تواند به مقدمه ویراستار بر مجموعه تجدید چاپ شده و همچنین به محمد صدر هاشمی، تاریخ جسراید و مجلات ایران (چهار جلد)، جلد دوم، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۴ (چاپ اول ۱۳۲۸)، صص ۲۲۴، ۲۲۵ رجوع کند.

حقیقت

سال اول، شماره ۱۲، ۳ شنبه ۴ دلو ۱۳۰۰ (۲۴ ژانویه ۱۹۲۲)، ص ۲.

در عالم نسوان ترقی نسوان بادکوبه

از جمله آثار حسنه انقلاب قفقاز و ترقی توسعه تربیت نسوان اینجا است. چنانچه در بادکوبه کلوب های متعدد انائیه باز شده و زنهای مسلمان با دوام و معاشرت در کلوب های مزبور خیلی استفاده نموده و بخوبی اصول معاشرت را یاد میگیرند. علاوه بر مدارس نسوان که تقریباً عدد آنها با مدارس ذکور مساوی است کلاس های اکابر برای زنهای مسنه باز شده است حتی برای ایرانی های مقیم بادکوبه در جنب مدرسه اتحاد يك باب مدرسه برای دخترها باز نموده است که بیشتر از هفتاد نفر دختر ایرانی مشغول تحصیل میباشند.

در این اواخر بعضی از زنهای منورالافکار و معلمات در اوقات معینه بدهات و

اطراف رفته و زنهای بزرگوار را معاونت مادی و معنوی می نمایند بخصوص در تربیت اطفال معاونتشان بیشتر میگردد. زن هائیکه در فابریک لنین (سابق تقی اف) مشغله دارند از همه بیشتر در ترقی معارف کوشش نموده و موفق میگرددند و مقاله های مفید و مهم در جراید منتشر می سازند.

مخبر بادکوبه

سال اول، شماره ۱۶، ۱۳ دلو ۱۳۰۰ (۳ فوریه ۱۹۲۲)، ص ۲.

عالم نسوان

(سر ترقی - یا تربیت نسوان)

ده سال قبل در حین مسافرت و سیاحت در ایران با يك نفر سیاح معروف فرنگی مسیو و ... نام که سالها در ممالك مختلفه کره زمین گردش کرده و منجمله مدت شش ماه در جزائر ژاپن اقامت گزیده بود همسفر بودم. در ضمن سؤالاتی که راجع به مشاهدات و تجربیات همگام مسافرت از آن دانشمند محترم می کردم روزی از او پرسیدم: «به عقیده شما چه چیز باعث چنین ترقی سریع و حیرت انگیز ژاپن گردید؟» جوابی که مسیو و ... در مقابل این سؤال مهم به من داد چنان مبهم و مختصر و عجیب بود که در اول وهله گمان کردم او دارد بر حسب عادت مألوف فرنگیها شوخی می کند. ولی چون آثار جدیت تامی در حین تکلم در سیحای او مشاهده کردم از خنده خودداری نموده و تفسیر دو کلمه جواب او را (که فقط عبارت از «مادرهای ژاپن» بود) پرسیدم. مسیو و ... گفت: «آری زن است که از بدو ظهور تمدن در جهان و بلکه در دوره وحشیت و جاهلیت نیز عامل بزرگی در زندگانی اجتماعی بشر بوده و مرد کج طبع درشت خوی را به شاهراه ترقی و تعالی سوق داده. زن است که قوت خارق العاده به افکار و احساسات مرد داده و او را وادار به ایجاد و اختراع این همه آلات و ادوات مفید و به تألیف و تصنیف کتب و آثار لایموت کرده است.

زن است که از آغاز دوره ادبی در جهان روح شعر و شاعری را به کالبد افسرده مرد دمیده و صدای طبع زمخت او را مانند ناله رشته تار دلکش و روح نواز کرده. زن است که لطیف ترین مخلوقات دنیا و شیرازه مجموعه نظام عالم است و بی وجود او زندگانی هیئت جامعه بشری خالی از روح و معنی است. زن است که بت ظهور مردان بزرگ و نابغه ها در عالم شده و به این وسیله بطور مستقیم در کار تکامل و تعالی بشر تأثیرات عظیمی داشته و شرکت وافق

جسته است. مملکتی که زنهای آزاد از قید اسارت و مادرهای تربیت شده دارد می تواند از آینده خود امیدوار بشود ولو صدها و هزارها سال از ملل مترقی عقب افتاده باشد.

مملکتی که سرتاسر آنرا دارالفنون ها و مدارس عالییه و متوسطه صنعتی و غیره بگیرد ولی در آن اثری از تربیت نسوان مشاهده نشود بطور حتم محکوم به زوال و انقراض است. ملتی که مانند ژاپنیهای باهوش سر ترقی را فهمیده و قبل از همه چیز شروع به استرداد حقوق مقصوب نسوان خود کند و تمام هم خود را صرف تعلیم و تربیت آنها نماید البته بزودی خود را در جرگه ملل حیة عالم متسلک خواهد دید.

من که تا آن وقت از خاک ایران بیرون نرفته و هوای آزاد فرنگستان را استشمام نکرده و زندگانی اجتماعی آنجا را برای العین ندیده بودم این حرفها احساسات غریبی در من تولید نمود. ولی حالیه که سالها در ممالك مختلفه فرنگ بوده و ترقی نسوان آنها را مشاهده کرده ام میخواهم مقایسه مابین زندگانی زنان پدبخت وطن و زنهای خارجه بنمایم.

۱ - فریدون

بقیه دارد

سال اول، شماره ۱۷، ۱۶ دلو ۱۳۰۰ (۵ فوریه ۱۹۲۲)، ص ۲.

عالم نسوان

سر ترقی یا تربیت نسوان

زنان عثمانی - اولین قدم در راه تعلیم و تربیت اناث در ممالك ترك در زمان سلطنت عبدالحمید سلطان مخلوع برداشته شد. این سلطان ارتجاع پرست و مستبد با وجود ضدیت شدید با آزادی خواهان و وطن پرستان هیچوقت در صدد جلوگیری از انتشار و تعمیم علوم و معارف در میان توده ملت و مخصوصاً در بین زنان برنیامد. در دوره او بود که شعرای نامدار و متفکرین بزرگ ترك مانند نامق کمال و عبدالله جودت و توفیق فکرت و غیره در اشعار آهنگار و آثار مرگ ناپذیر خود مظلومیت زنها را مطرح کرده و با فریادهای سرشار از احساسات مؤثری طرفداری از آنها می نمودند. توفیق فکرت این چکیده حساسیت از مشاهده حال رقت انگیز مخدرات ستمدیده عثمانی عصبانی شده و در «ریاب شکسته» خود از ته دل داد می زند: «البت دکل ملك لكلك امیدی ظلم و شر» «البت سفیل او لورسه قادین آلچا لیر بشرا» یعنی

«فرشته نباید آماج ظلم و ستم گردد و البته خواری زنان مایهٔ بدهختی نوع بشر خواهد شد.»

این بود که ملت عثمانی به کمک معنوی و راهنمایی این گونه قانددین جلیل القدر اهمیت تربیت زنان را فهمیده و متعاقب اعلان مشروطیت با وجود تکفیر و ممانعت شدید از طرف مشتی موهوم پرست با کمال جد و جهد در استخلاص اسیر کرده های خود از چنگال بدهختی و جهالت کوشیدند تا در هنگام جنگ بین المللی کار را به جایی رساندند که قریب هشتاد نفر از دخترهای جوان خود را برای تحصیل به محالک مختلفه فرنگ مخصوصا به آلمان فرستادند و علاوه از افتتاح مدارس ابتدائی و متوسطهٔ زیاد شعبه نیز در دارالفنون اسلامبول برای زنان تخصیص کردند. جمعیتها و کلوبهای متعدده تشکیل نمودند، روزنامه ها و مجله ها انتشار دادند. زنهای بیکار را به کار واداشتند و آنها را در ادارات دولتی از قبیل پستخانه و تلگرافخانه و تلفون خانه و بانک ملی و تشکیلات هلال احمر و غیره استخدام کردند و به این وسیله از طرفی جلو شیوع و توسع بداخلاقی و کارهای نامشروع را در میان آنها که ناشی از بیکاری و بی چیزی و جهالت بود سد محکمی کشیده و از طرف دیگر قسمت مهمی از قوای عمومی را که به اسم زن «ناقص العقل» در کنج عظالت و طاق نسیان مانده بود به کار انداختند. و آنها را در داخله به جای مردان و جوانانی که در جبهه جنگ مشغول جان فشانی و مدافعه از وطن بودند نشانند.

بالاخره بعد از ختام یافتن جنگ بین المللی و ظهور مصطفی کمال پاشا یگانه بهادر ملی عثمانیان زنهای ترك نیز در فداکاری و شجاعت داد مردانگی را داده و برای حفظ ناموس و وطن با جان و دل می کوشند. حتی به موجب اخبار اخیر يك گردان قشون از میانهٔ خود تشکیل داده سینه های خود را در مقابل هجوم دشمن استقلال و آزادی مملکت سپر ساخته اند. این است نتیجه و اهمیت تربیت نسوان در عثمانی که شمس تابانی مانند خالده ادیبه خانم از سپهر معارف آنجا طلوع کرده و تا پایه بلند وزارت ارتقاء جسته است.

۱ - فریدون

بقیه دارد

سال اول شماره ۲۱، ۱شنبه ۲۳ دلو ۱۳۰۰ (۱۲ فوریه ۱۹۲۲)، ص ۲.

عالم نسوان

(راجع پکتفرانس مارسیل)

در دهه اول ماه ژانویه ۱۹۲۲ میلادی زنهای کمونیست فرانسه کنفرانسی در

مارسیل تشکیل دادند.

کمیته اجرائیه بین المللی سوم تلگراف تبریک ذیل را توسط هیئت رئیسه باعضای کنفرانس مخابره کرده است.

کمیته اجرائیه بین المللی کمونیستی از صمیم قلب اولین اجتماع زنان کمونیست فرانسه را تبریک گفته و اظهار خوشنودی میکند از اینکه در فرانسه و هم چنین در سایر ممالک سرمایه داری و استبدادی فرقه کمونیست را یقین حاصل شده است که استخلاص کارگران و رنجبران جهان از قید اسارت و فشار ظالمین فقط بکمک و اشتراک نسوان امکان پذیر خواهد شد.

فرقه کمونیست در معاونت مادی و معنوی بجهت تشکیلات و تبلیغات در میان زنان ابتدا مضایقه نکرده و جهد خواهد کرد که حس انقلابی و مطالبه حقوق مقصوده را در میان توده اناث پیدا کرده و بدین وسیله آنها را برای انقلاب اجتماعی بین المللی حاضر نماید.

زنده باد زنان کارگر فرانسه [که] در زیر بیرق سرخ بین المللی سوم جمع شده اند!

زنده باد مبارزه صنفی انقلابی!

از جراید فرانسه

سال اول، شماره ۴۹، چهارشنبه ۸ حمل ۱۳۰۱ (۲۹ مارس ۱۹۲۲)، ص ۴.

عالم نسوان

اولین عید گیری عید زنان زحمتکش بین المللی در بادکوبه

۸ مارس ۱۹۲۲ در آذربایجان قفقاز زنهای زحمتکش که عبارت باشد از مسلمانها، ارمنه، گرجی ها، و یهودیها و غیره اولین دفعه عید بین المللی زنهای رنجبر را گرفتند.

در این روز با شکوه تاریخی از اطراف و محلات دسته های مختلف اناث در میدان وسیع حریت جمع شده نزدیک بظهر زنهای مسلمان از کلوپ اناث، علی بایراموف، با بیرقهای سرخ وارد میدان می شوند از آنجا این جماعت بزرگ در زیر سایه بیرقهای سرخ و ترنم سرود بین المللی مثل دریای متلاطم بطرف مرکز شهر حرکت میکنند.

کوچه های وسیع بادکوبه در موقع عبور ایشان طوری محلو شده که برای انداختن

سوزن جای خالی پیدا نمیشد این غلبه و غمایش تمام ناظرین را متأثر میکرد هر کس عظمت و شکوه این عید تاریخی عالم نسوان را احساس مینمود.

کمیته عظیم از خیابان کمونیست (سابق نیکالای) عبور کرده و در مقابل بنای کمیته مرکزی فرقه کمونیست توقف نموده در اینجا نماینده گان کمیته مرکزی فرقه کمونیست و کمیته محلی بادکوبه با نطقهای آتشین عید زنهای رنجبران دنیا و عید اناث زحمت کش آذربایجان را خصوصا تبریک گفتند.

در این بین از بام ها و پنجره ها اوراق گلهای سرخ بر سر حاضرین باریدن گرفت. دست های زنانه مانند پرهای فرشتگان رحمت برای سلام و تشکر بلند شد. بعد از اتمام نطق نمایندگان فرقه جمعیت از سربالائی خیابان ساوروس مثل سیل بطرف کنار دریا سرازیر گشته در عرض چند دقیقه در بولوار (گردشگاه کنار دریا) در مقابل تریبون تجمع پیدا کرد.

زنهای ارمنی، مسلمان، گرجی، یهودی به پشت تریبون رفته با زبان بلیغی که مخصوص اناث است از اهمیت عید بین المللی و از حیات زن های رنجبر دنیا مخصوصا از زندگانی طاقت فرسای زنان مشرق زمین بیانات دادند.

وحشیت و بربریت سرمایه داران و غیره را نسبت بزن های رنجبر و مظلومی زن های اسلام معلومات مفصلی دادند.

از نطق های ایشان تمام حضار متأثر و با روح انقلاب سرشار گردیده دو ساعت بعد از ظهر متینگ ختم و حاضرین در تحت تأثیر صدای مهیج سرود بین المللی دسته دسته بطرف منزل های خود پراکنده شدند.

بادکوبه جریده راهپچی

سال اول، شماره ۹۸، ۲۵ جوزا ۱۳۰۱ (۱۵ ژوئن ۱۹۲۲)، ص ۱.

از رشت

مکتوب يك زن ایرانی

تا امروز وجود جوان مردانی که طبقه گنج بران را گذاشته و طرفدار رنجبران باشد در ایران کم بوده است مگر چند نفر ایرانی که ما طایفه نسوان این وجودهای بزرگوار را فقط باسم حامیان آزادی بشر تسمیه می کنیم و مسرویم از اینکه امروز نیز يك عده فداکار قدم غیر متزلزل خود را در حقیقت گوئی برداشته و با کمال قدرت طرفداری رنجبران را در عهده خویش گرفته اند پس البته رنجبران هم باید وقت را

مفتنم شمرده برای رسیدن به حقوق حقه خود بکوشند.

البته کارکنان «حقیقت» در تقاضای يك نفر خواهر هم وطن خود بیشتر دقت خواهند فرمود.

ما نسوان سالها بود که انتظار این دقیقه ها را می کشیدیم و بلکه در تمام عمر خود ساعت می شمردیم و شب و روز خود را در انتظار این دقیقه های پرقیمت و این وجودهای با قدرت بسر میبردیم خدا را شکر که امروز به امید دیرین خود رسیدیم پس لازم است که دست های ضعیف را نیز از آستین امید برآورده و کلمات دیرین خود را ابلاغ کنیم شاید ما هم با کمک طرفداران کوی مقصود را از میدان ببریم و به آرزوی دیرین برسیم.

ما میدانیم که کارکنان حقیقت بااحتیاجات مدنی و اخلاقی ما بیشتر از سایرین مسبقند، ولی تا کی و تا چند ما را عقب انداخته و اسم ما را از اوراق مقدس شسته و قلم های ما را بشکسته اند؟

در صورتیکه ما هم از این میوه های حیات و قلم های آزاد حق داریم. پس ای طرفداران بی چاره گان ما راه نجات را از که جوئیم و اگر امروز از آزادی خواهان کمک طلب نکنیم پس بکه رو آور باشیم؟ مدافعین ما کیست و کبها ما را از ظلمات جهل بعالم نورانی راه غمائی خواهند کرد؟

پس ای مجامع مقدس که کلمه مقدس آزادی را شعار خود ساخته اید، ای اجتماع قیام کننده چرا ما را ناهود کرده و اسم ما را قلم کشیده اید؟ مثل اینکه دست قدرت شما را بکه و تنها آفریده و یا فقط روح بر شما دمیده. خیر! خیر! بلکه ما هم از جنس شما هستیم و شریک در عمر زنده گانی و آزادی هستیم، ولی با این همه حقوق که دست قدرت بما داده است بدبختانه هنوز از هیچ يك از اینها تمتع نبرده ایم و از سعادت مملکت خود محروم شدیم چرا؟ ناقابل بودیم؟ ولی چکنیم که روح پاک و زبان آزاد ما در دست ظالمان توقیف است.

و بدبختی ما باعث خوش بختی ناکسان شده پس در این صورت ای مجامع آزادی و ای طرفداران رنجبر ایرانی گناه ما چه بوده است و تا کی ما باید در این حصار آهنین اسیر باشیم؟ پس در این صورت آیا ما طایفه نسوان در مملکت ایران بدبخت نیستیم و به ما کمک نباید بکنید؟ آیا رنجبرتر از ما کیست؟

پس واجب است که اول ما را از رنج و تعب مدافعه نمائید و روح این مملکت را آزاد کنید.

پایاب

فعالیت‌های زنان ایرانی خارج از کشور

انجمن زنان ایرانی - کلن

انجمن زنان ایرانی - کلن در اواخر سال ۱۹۸۶ به کمک جمع کوچکی از زنان در شهر کلن تشکیل شد. انجمن تاکنون یعنی طی حدود پنج سال حیات خود، رشد کمی و کیفی در خورتوجهی داشته است.

فعالیت‌های انجمن در ابتدا با ترتیب دیدارهای منظم هفتگی و برپایی برخی اعیاد و مراسم مانند شب یلدا، شب عید نوروز، شب آشنایی با فروغ شکل و نمودی یافت و رفته رفته با تشکیل کمیته‌های مختلف و برپایی کتابخانه، به عنوان تشکلی مستقل که فعالیت‌های خود را حول «مسئله زن» سازمان می‌دهد، تثبیت شد.

برگزاری مراسم ۸ مارس روز جهانی زن (که هر ساله برگزار شده است) و ارتباط با تشکلهای مستقل زنان ایرانی و آلمانی و سایر خارجی‌ان در آلمان، در راستای همین هدف است.

اساسنامه کنونی انجمن که در اکتبر سال ۱۹۸۸ به تصویب مجمع عمومی انجمن رسیده است، با استفاده از تجربیات و دستاوردهای تشکلهای مختلف زنان تنظیم شده است. فعالیت‌های انجمن توسط هیئت مدیره‌ای که مرکب از پنج عضو اصلی، دو عضو علی‌البدل است، به همراه دو بازرس که گزارش خود را هر دو ماه یک بار به مجمع عمومی ارائه می‌دهند، هدایت می‌شود. انجمن زنان ایرانی - کلن از کمیته‌های مختلفی تشکیل شده است: ۱- کمیته حقوقی؛ ۲- کمیته فرهنگی؛ ۳- کمیته تعلیم و تربیت؛ ۴- کمیته خدمات؛ ۵- کمیته ورزشی و تفریحی.

۱. کمیته حقوقی - وظایف کمیته حقوقی بررسی و ریشه یابی علل ستم‌کشی زنان، افشای وضعیت زنان در ایران در افکار عمومی جهان و ارتباط و تبادل تجربه با سایر تشکلهای زنان آلمانی و زنان خارجی در آلمان است. این کمیته تاکنون بحثهایی درباره «لزوم تشکل مستقل زنان»، «باکری»، «فمینیسم»، «زن آزاد و زن سهل الوصول»، «علل طلاق در خارج از کشور»، «بخشهایی از کتاب جنس دوم»، «صیغه یا ازدواج موقت»، «زن و جنگ» ترتیب داده است.

۲. کمیته فرهنگی - این کمیته به مطالعه و بررسی آثار نویسندگان و شاعران زن ایرانی و خارجی پرداخته، حاصل مطالعات خود را به جلسات انجمن ارائه می دهد. بررسی آثار شهرنوش پارسی پور از جمله کارهای کمیته فرهنگی بوده است. دعوت از زنان هنرمند ساکن شهر کلن و یا حوالی آن برای آشنایی دیگر زنان با افکار و آثارشان و حمایت از زنان هنرمند از جمله فعالیت‌های کمیته فرهنگی است.

۳. کمیته تعلیم و تربیت - این کمیته به مسائل گوناگون تربیتی در خانواده ها می پردازد. فعالیت این کمیته با این بحث در انجمن آغاز شد که آیا تعلیم و تربیت در خانواده، از وظایف زن و در نتیجه از وظایف تشکل زنان است و یا اینکه متعلق به خانواده، که در نتیجه جای بحث آن در تشکل مستقل زنان نیست. نظرات و دیدگاههای مختلفی در انجمن وجود داشت. نتیجه بحث این بود که در محل این وظیفه عموماً بر دوش زنان است. پس بهتر است که آگاهانه انجام گیرد. این آگاهی می بایست از طریق تشکل خاص زنان تعمیق یابد. بنابراین انجمن با تمرکز بر روشهای گوناگون تربیتی و روانشناسی کودک، در این جهت حرکت کرد. مثلاً بحثهای اقتدار پدر و مادر در تربیت کودکان، و سوءاستفاده های جنسی از کودکان، از طرف این کمیته به نشستهای انجمن ارائه گردیده است.

۴. کمیته خدماتی، عموماً فعالیت خود را بر کمک به زنانی که نیاز به مترجم و یا راهنمایی در مورد قوانین پناهندگی و یا کارهای اداری دارند متمرکز کرده بود. اما به علت مشکلات فردی افراد کمیته و عدم امکان رفاهی انجمن، این کمیته نتوانست جای خود را پیدا کند. از جمله فعالیت‌های کمیته خدمات، دعوت از يك خانم حقوقدان و آشنا کردن زنان با حقوق قانونی خود در آلمان و یا دعوت از يك خانم مشاور اداره کار، برای آشنایی با امکانات آموزشی و شغل یابی برای زنان خارجی در آلمان و دعوت از خانم پزشك زنان برای پاسخ به سؤالات پزشکی زنان انجمن است. انجمن در نظر دارد که با گسترش امکانات خود کمیته خدمات را مجدداً فعال سازد.

لازم به توضیح است که با تضمینات دولت آلمان، ورود پناهنده به آلمان کاهش یافته و پناهنده ها عمدتاً در شهرها و حومه های دور افتاده اسکان یافته اند و دسترسی آنان به انجمن محدود است.

۵. کمیته ورزشی و تفریحی - این کمیته در جهت آموزش ورزش به زنان (مائتد شنا) و همچنین گردش و تفریح برای زنان و کودکان فعالیت می‌کرد. فعالیت این کمیته به علت عدم استقبال فعلاً متوقف شده است.

دیدارهای منظم هفتگی انجمن که هر دوشنبه تشکیل می‌شود، حاکی از نیاز زنان به مکانی برای طرح مسائل ویژه خود و همچنین نشانه‌ای از حیات و پویایی انجمن است. شرکت در این دیدارها برای کلیه زنان آزاد است. ما با دعوت از مهمانان مختلف جهت برپایی سؤال و جواب، تلاش می‌کنیم که این دیدارها را پربارتر کنیم.

برگزاری مراسم هشت مارس، از وظایف انجمن ما است. سعی می‌کنیم همراه با ارائه گوشه‌ای از تواناییهای هنری زنان، مسائل و نیازهای ویژه زنان را در سطح گسترده تری بازتاب دهیم. مراسم سال ۱۹۹۰ که با همکاری خانمها گیتی خسروی (خواننده اپرا در شهر هامبورگ)، بهرخ (بازیگر تئاتر و خواننده ترانه های ایرانی)، پروانه حمیدی (مربی و سرپرست گروه رقص زنان ایرانی در کلن) و گروه تئاتر زنان «صامت» ترتیب داده شده بود، با استقبال کم نظیری از جانب ۳۰۰ نفر شرکت کننده در این مراسم روبرو شد.

مراسم ۸ مارس امسال را به روز ضد جنگ و دفاع از صلح تبدیل کردیم. در ارتباط با دفاع از جان زندانیان سیاسی زن و جلب توجه افکار عمومی خارجیان به وضعیت ویژه زنان در زندانهای جمهوری اسلامی، دو سال پیش انجمن ضمن تهیه لیست زنان اعدام شده در جمهوری اسلامی ایران که بالغ بر هزار و پانصد زن است، و مشخص کردن نامهای زنان باردار و دختران زیر ۱۶ سال و یا زنان بیش از شصت سال در این لیست، و ارسال آن به سازمانها و مراجع بین المللی، توجه آنان را به وضعیت ویژه زنان در ایران جلب کرده، خواهان اقدامات آنها جهت جلوگیری از تکرار این جنایات و نجات جان سایر زندانیان شد.

انجمن در ارتباط نزدیک با سازمانهای زنان آلمانی و خارجی (ترك) در کلن، چندین آکسیون مشترك از زنان را در دفاع از جان زنان زندانی سیاسی در ایران ترتیب داده است. از جمله می‌توان از تظاهرات مشترك با زنان آلمانی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در دسامبر ۱۹۸۹ نام برد. در این تظاهرات بیش از ۱۵۰ زن شرکت داشتند.

همچنین در ده دسامبر ۱۹۸۹، «شب همبستگی با زنان زندانی ایرانی» برگزار شد. بازگویی خاطرات دردناك دو تن از زنانی که زندان جمهوری اسلامی را تجربه کرده بودند، فضای صمیمانه همبستگی را در میان جمع دوست و پنجاه نفره زنان ایرانی و خارجی شرکت کننده ایجاد کرد. در انتهای این برنامه تشکیل کمیته‌ای از

زنان کشورهای مختلف در شهر کلن مطرح شد که با استقبال جمع روبرو شد و اکنون نیز انجمن یکی از تشکلهای فعال در این کمیته است.

پس از این برنامه، یکی از فرستنده های رادیویی محلی آلمان با انجمن تماس گرفت و برنامه ای جهت طرح مشکلات و مسائل زنان ایرانی در آلمان و ایران به کمک انجمن تهیه نمود که از رادیوی مزبور پخش شد. تماس سازمان عفو بین المللی شهر Leverkusen (در حوالی کلن) با انجمن و تدارک برنامه ای مشابه برنامه فوق در آن شهر نیز از پیامدهای آن برنامه بود. یکی از خواستهای بسیار برجسته و همیشگی انجمن ما، شناخت حق پناهندگی برای هر زن گریخته از جمهوری اسلامی است. این خواست را انجمن در کلیه مجامعی که شرکت داشته مطرح کرده و طی نامه هایی به دادگاههای رسیدگی به امور پناهندگان بر آن پای فشرده است.

از فعالیتهای دیگر انجمن، شرکت در سمینارهای مختلف زنان ایرانی، در آلمان است. انجمن در سمینارهای مختلف «تشکل مستقل زنان ایرانی در اروپا» که در شهرهای فرانکفورت و هانوفر برگزار شده شرکت داشته است. مضمون این سمینارها تاکنون «تفاوت تربیت دختر و پسر»، «فمینیسم»، «علل جداییها در خارج از کشور» بوده است. اخیراً يك گروه از زنان علاقمند برای ترجمه آثار فمینیستی به فارسی در انجمن تشکیل شده است. انجمن در ارتباط با گروههای زنان آلمانی، سال گذشته در «کنگره زنان» که از جانب گروههای زنان آلمانی و خارجی در کلن برگزار شده بود شرکت کرد. در این کنگره، از جانب انجمن مطلبی با عنوان «وضعیت و مبارزات زنان در ایران» تهیه شد که به زبان آلمانی قرائت شد. سپس گفتگویی پیرامون آن مقاله در گرفت، که به آگاهی بیشتر شرکت کنندگان از وضعیت زنان در ایران، کمک کرد.

کمیته حقوقی با توجه به گسترش جداییها، به تحقیق در این زمینه دست زده است، و پرسشنامه هایی در این رابطه تهیه شده است که به افراد جدا شده داده می شود. در این رابطه انجمن می کوشد از سایر انجمنهای زنان در آلمان و هلند کمک بگیرد. هدف از این تحقیق، شناخت علل جداییها، مسائل و مشکلات زنان در خارج کشور و کمک به زنان در غلبه بر مشکلات است.

همانطور که بیان شد، مسائل کودکان چون عملاً جزء لاینفک زندگی زنان است، همواره در انجمن مطرح بوده است. انجمن دارای کلاسهای آموزش فارسی برای کودکان است. دو سال پیش انجمن مراسم روز جهانی کودک را در اول ژوئن برگزار کرد. ولی به علت وجود نظرات مخالف در برگزاری مراسم این روز و محدود بودن امکانات انجمن، پس از آن به برگزاری این مراسم نپرداخت. قسمتی از کتابخانه انجمن را کتابهای کودکان تشکیل میدهد.

از پاییز سال گذشته، انجمن زنان ایرانی - کلن آخرین شنبه هر ماه، کافه کوچکی در مرکز شهر را در اختیار خود دارد، که از ساعت ۶ الی ۱۰ بعد از ظهر، مورد استفاده زنان قرار می‌گیرد. ما در این ساعات، جشن تولد زنانی را که در آن ماه متولد شده‌اند برگزار می‌کنیم، و به گفتگو و رقص و پایکوبی می‌پردازیم. این روز توانسته جای خود را در دل زنانی باز کند که فشارهای روحی و روانی نظام مردسالارانه و تبعیضات ناشی از آن را، خصوصاً در تبعید، به سختی تحمل می‌کنند.

نکته‌ای که در انتها باید یادآوری کرد این است که انجمن ما با اینکه به ثبت رسیده، ولی به علت مشکلات عدیده هنوز نتوانسته از هیچگونه کمک مالی ارگانهای دولتی و خیریه‌ای موجود در آلمان استفاده کند و تاکنون تنها از طریق دریافت حق عضویت اعضا و برگزاری مراسم مختلف و کمکهای مالی زنان علاقمند، نیازهای مالی خود را برطرف کرده است.

نداشتن کادر ثابت با توجه به امکانات مالی محدود و وظایف مختلفی که زنان بالاجبار بر دوش می‌کشند، به علاوه ویژگیهای زندگی خارجیان در آلمان و فشارهای ناشی از آن، همواره یکی از مشکلات اساسی کار انجمن بوده که متأسفانه مانع گسترش فعالیت انجمن شده است.

انجمن زنان ایرانی - کلن فروردین ۱۳۷۰

جمعیت مستقل زنان در لوس انجلس

جشن روز جهانی زن

جمعیت مستقل زنان در لوس انجلس، امسال نیز مانند سه سال گذشته روز جهانی زن را جشن گرفت. این برنامه در روز شنبه نهم مارچ ۱۹۹۱ در سالن مورهای دانشگاه UCLA برگزار شد.

جمعیت مستقل زنان همواره سعی بر آن داشته است تا در هر فرصتی مسایل زنان، به خصوص زنان مهاجر ایرانی، را مطرح کرده، تأکید بر یادگیری این مسایل، چگونگی برخورد با آنان و دور کردن از مسایل فمینیستی، بنماید.

این برنامه طبق معمول با سخنی کوتاه در مورد تاریخچه روز جهانی زن آغاز شد و سپس مختصری از فعالیتهای بین المللی زنان در لوس انجلس و تشکیل «اتحادیه جهانی زنان International Women in Coalition» که برخی از افراد جمعیت مستقل زنان نیز با آن همکاری نزدیک دارند، صحبت شد. این اتحادیه بر از

بین بردن فقر و ناهربری، بالا بودن سطح آموزش و رفاه، و گسترش ارزش‌های انسانی، صلح جویانه و زنانه، در جامعه تأکید می‌کند.

به دنبال مقدمه کوتاه، برنامه روز جهانی زن با رقص ارمنی و سپس ایرانی توسط خانم کارولین کروگرکه دارای فوق لیسانس رقص از دانشگاه UCLA می‌باشد، شروع شد. قسمت بعدی برنامه بحث و گفتگویی بود در مورد «تحول نقش زن در جامعه» با شرکت خانم مینو معلم، دارای دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه مونترآل کانادا و خانم پروین اهبانه، دارای دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه کالیفرنیا در ریورساید. همانطور که از عنوان این بحث برمی‌آید تأکید هر دو محقق شرکت کننده بر تغییر نقش سنتی زن ایرانی در اجتماع بود. خانم معلم نگاهی به گذشته انداخته و نقش سنتی زن را بررسی کرد. او نقش زن سنتی را یا در قالب مادر و زن به اصطلاح «نجیب» دیده و یا در قالب زن طناز و عشوه‌گرو به عبارت دیگر زن «فاحشه»! به نظر او تا به حال الگویی بینابینی برای زن وجود نداشته است. اما امروزه در میان ایرانیان مهاجر این نقشها دگرگون شده: «می‌گویند زنهای ایرانی در غربت زیر سرشان بلند شده و از راه راست منحرف شده‌اند، انگار که زنان نگهبان وضع ثابت بوده‌اند و اکنون که از این نقش بیرون آمده‌اند خطایی بوده است.»، که «تغییر نقش زن در میان مهاجرین ایرانی بحرانی ایجاد کرده است که آن را بحران خانواده می‌نامیم.» خانم معلم تأکید کرد که زیباییها و نکات خوب يك فرهنگ را بایستی محافظت کرد ولی چیزهای کهنه و منسوخ شده را به دور ریخت و با ارزشهای نوین انسانی جایگزین کرد.

خانم اهبانه در صحبتش تأکید بر نقش امروزی زن ایرانی و کار خانگی زن، که بعد مهمی از استعمار مضاعف زن را تشکیل می‌دهد، کرده بحث او شامل چند نکته مهم زیر بود:

۱- تعریف «زن مدرن» و تفاوت او با «زن سنتی» و نقش والدین در تربیت دخترانشان در آمریکا.

۲- نقش زن در کار خانگی و عدم شرکت مرد در کار خانگی و اهمیت این مسئله در رشد اجتماعی زن.

۳- نقش زن ایرانی در مهاجرت و ویژگیهای مسایل زنان مهاجر در مبارزات فمینیستی.

بحثهای مطرح شده سوالات بسیاری در بین حاضرین به وجود آورد، عده‌ای در پی راه حل برای «بحران» بودند و برخی از حاضرین نسخه درمانی می‌خواستند، چند نفری نیز وجود خانواده را تحت سؤال قرار دادند!

قسمت بعدی برنامه نمایشنامه «کودکی که هرگز دیده نشد» به نویسندگی و

کارگردانی پروانه پریزاد بود. مضمون این نمایشنامه کوتاه (۳۰ دقیقه ای) بر اساس داستانی واقعی بود، ولی رویدادهای کناری آن ساخته و پرداخته افکار نویسنده و باورهای زندگی اجتماعی مردم ایران بود. نمایشنامه در مورد دختر جوانی در ایران بود که از دوست پسرش حامله شده (با وجود اینکه هنوز باکره بوده) ولی پسر حاضر به ازدواج با او نبود. مادر هر چه توانست کرد تا با برخورد دادن داروهایی از قبیل «حنا» دختر دچار سقط جنین شود. اما اتفاقی نیفتاد و شکم دختر یک روز بروز بزرگتر می شد. پدر و مادر برای اینکه آبرویشان حفظ شود دختر را در زیرزمین خانه زندانی می کنند. دختر بیچاره دچار ناراحتی روانی شده و دائماً با کودکی که در شکم داشت صحبت می کرد. در موقع زایمان به خاطر اینکه دختر باکره بماند، بچه را با سزارین از شکم او بیرون کشیدند و بلافاصله نوزاد را به خانواده پدر بچه تحویل می دهند. دختر یک روز کودک خود را ندید! او همیشه میبخت و ماتم زده بود. خانواده دختر بالاخره موفق می شوند شوهری با تفاوت سنی زیاد برای دختر پیدا کرده، دختر را به اصطلاح به سرانجام برسانند!

این داستان را آرایشگری که عروس را آرایش کرد برای یکی از مشتریهایش تعریف می کرد. پروانه پریزاد (آرایشگر) با بازی هنرمندانه خود توانست تصویر زنده ای از غم و اندوهی که بسیاری از زنان ایرانی به خاطر حفظ «عسرت» و «شرافت» مردانه دچار شده اند، به جمعیت حاضر در سالن بدهد.

پس از این نمایشنامه غم انگیز که برخی از حاضرین را به گریه انداخت، گروه موسیقی محلی داروک با موسیقی دلنواز خود توانست جو سالن را تغییر دهد. این گروه پنج سال پیش فعالیت هنری خود را در سن دیگو در کالیفرنیا شروع کرده و در زمینه موسیقی سنتی و محلی آثاری هنری ارائه داده است.

با ارزیابی از پاسخ حضار به پرسشنامه جمعیت مستقل زنان (جمعاً ۶۷ نفر پرسشنامه ها را پر کردند) چنین برداشت می شود که بحث و گفتگو در مورد مسایل زنان برای اکثریت، اهمیت بسیاری دارد و اغلب خواستار طولانی تر کردن قسمت سؤال و جواب برنامه بودند. تعدادی خواستار افزایش این نوع جلسات با مضامینی مانند «طلاق و جدایی نه به عنوان شکست بلکه به عنوان تحول» و یا طرح مسایل روزمره زنان، شده اند.

جمعیت مستقل زنان از رسانه های گروهی ایرانی در لوس المجلس برای تبلیغ این برنامه استفاده کرد. همچنین با گذاشتن اعلامیه ها در مغازه و رستورانهای ایرانی خبر این برنامه را به گوش مردم ایرانی رسانید.

متأسفانه امسال در مقایسه با سالهای پیش تعداد کمتری در این جشن شرکت کردند (حدود ۱۵۰ نفر). اینطور به نظر می رسد که شنبه شبها وقت مناسبی برای

این جور برنامه ها نیست. (سالهای پیش جشن روز جهانی زن در روزهای یکشنبه برگزار شد) در ضمن دو هفته وقت برای تبلیغ برنامه کافی نیست زیرا امسال به خاطر مشخص نبودن سالن برنامه تبلیغات دو هفته قبل از برنامه شروع شد.

هزینه این برنامه با فروش بلیط به قیمت هشت دلار تأمین شد. تجربه سالهای گذشته به درستی نشان داد که تنها راه تأمین هزینه برنامه افزایش قیمت بلیط ورودی از پنج دلار به هشت دلار و فروش ساندویچهای آماده است. قسمت عمده هزینه این برنامه مخارج دستگاه صوتی، تبلیغ برنامه و هزینه رفت و آمد گروه موسیقی بود.

جمعیت مستقل زنان در پی آن است که برنامه های دیگری در سطح وسیع در مورد مسائل خاص زنان ترتیب دهد. باشد تا با طرح این مسائل و ایجاد سؤال بین جامعه ایرانی در مهاجرت، هماهنگی و ارتباط سالم تری در میان زنان و مردان ایرانی در خارج از کشور بوجود آید.

سارا امیری

فعالیت‌های انجمن فرهنگی زنان در شهر لوس آنجلس

زبان زنان

انجمن فرهنگی زنان در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۹۱ برنامه ای تحت عنوان «زبان زنان» در دانشگاه UCLA برگزار کرد. این برنامه برای معرفی بیشتر نشریه نیمه دیگر در شهر لوس آنجلس تدارك دیده شده بود و در آن افسانه نجم آبادی و مرجان محتشمی سخنرانی کردند. همچنین گروه نوا به سرپرستی پیرایه پورآفر به اجرای قطعاتی از موسیقی سنتی ایران پرداخت.

بخش اول برنامه به بررسی مطبوعات زنان در خارج از کشور اختصاص داده شده بود. در این بخش مرجان محتشمی به ورود زنان در عرصه نوشتار به همراه «نهضت ساده نویسی» که با انقلاب مشروطیت در ایران آغاز می شود اشاره کرد. سپس وی درباره زبان زنان در قالب نوشتار سخن گفت که طی آن به بررسی مفهوم ادبیات زنانه و مردانه پرداخت. وی با این مقدمه به بررسی جای پای ویژگیهای ادبیات و یا زبان زنان در مطبوعات زنان در خارج از کشور پرداخت و صحبت خود را با سؤالات بنیادینی چون «آیا بررسی ادبیات زنانه و مردانه به طور مجزا به این جدایی و عدم تأثیرپذیری از یکدیگر بیشتر دامن خواهد زد یا خیر؟» به پایان رساند.

عنوان صحبت افسانه نجم آبادی «شرم زبان عیان و حجب پیکر عریان» بود که در واقع کشف حجابی بود از زبان زنان. افسانه نجم آبادی در صحبت‌های خود اشاره کرد که «زبان سنتی زنان زبانی بود گفتاری؛ زبانی بود بین جامعه زنان و در جهت ارتباط بین آنان. این زبان از بیان تجربیات و احساسات روحی و جسمانی و جنسی اها نداشت. رابطه را به هر صورت که بود آشکارا بیان می کرد. این زبان گویای تجربیات جنسی بود و از نام بردن اعضای جنسی پیکر انسان شرمگین نبود. ولی در گذار از مکان زنانه به مکان زنانه / مردانه همراه با گذار از ادبیات گفتاری به متن نوشتاری و چاپی، یعنی با فراهم‌آیی امکان خوانده شدن نوشتار زن توسط مرد نامحرم، زبان زنان به ناچار این صراحت کلام را از دست داد.» وی سپس اضافه کرد که «همانگونه که با کشف حجاب، عفت زن از صفتی بیرونی، پوشیدن بدن با چادر، به صفتی درونی دگرگون می یابد، به يك معنا، پرده پوشی از پیکر به زبان عیان زن جا به جا می شود».

در راه شناساندن این زبان که افسانه از آن سخن می گفت او می بایست در مثالهای خود با همان زبان صحبت می کرد آن هم در جمعی زنانه / مردانه. این تجربه برای ما بسیار جالب بود زیرا خود می بایست در عین سخن گفتن و اجرای برنامه قالبها و سنتهای معمول را در عرصه زبان می شکستیم. صحبت‌های زیادی قبل از برنامه بر سر این کار صورت گرفت. امکان اینکه حضار جلسه تحمل چنین کشف حجابی را از زبان زنان نداشته باشند بسیار داده می شد. خوشبختانه همه چیز به خوبی برگزار شد و جمعیت بیش از آنچه ما تصور می کردیم برای این «بی عفتی» در کلام آماده بود.

این برنامه هم در شکل و هم در محتوا معنای جدید و نوینی را ارائه داد و از این لحاظ بسیار موفق بود. انعکاس آن در شهر لوس آنجلس بسیار متفاوت بود. بعضی مجلات از آن بسیار تعریف کردند و برخی دیگر هم آن را به نوعی اشاعه «بی عفتی» در کلام خواندند. تعداد شرکت کنندگان به بیش از ۱۰۰ نفر می رسید. از این رو کمکهای مالی قابل توجهی برای نشریه نیمه دیگر جمع نشد.

قصه خوانی مهشید امیرشاهی

انجمن فرهنگی زنان با همکاری مرکز مطالعات خاور نزدیک دانشگاه UCLA در شهر لس آنجلس برنامه ای تحت عنوان «قصه خوانی مهشید امیرشاهی» در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۹۱ در دانشگاه یوسی ال اِ برگزار کرد. این برنامه شامل سخنرانی مایکل

ببرد، مترجم قصه‌های امیرشاهی درباره داستانهای او بود و همچنین سخنرانی مهشید امیرشاهی درباره خود و آثارش که به صورت يك اتوبیوگرافی ارائه شد.

اگر چه بیوگرافی در زمان حیات نویسنده و آن هم از زبان خود نویسنده در فرهنگ ما مرسوم نیست، اما مهشید امیرشاهی از جمله زنان ایرانی است که می‌توان گفت از سنت شکنیهای خود خشنود و راضی به نظر می‌رسد. اگر چه در وهله اول مهشید زنی غربی مآبانه می‌نمایاند، اما با خواندن داستانهایش می‌توان فهمید که سنت شکنیهای او نه از سر ناآگاهی از فرهنگ سنتی جامعه است، بلکه از شناخت کامل از زوایای پیچیده فرهنگ ایرانی و در کنار آن جهشی آگاهانه فرای آن ناشی می‌شود. پرده دری یکی از خصوصیت‌های بارز امیرشاهی است. در بیوگرافی که مهشید امیرشاهی از خود ارائه داد، او با سبکی جالب از جسم و روح خود و چگونگی تجلی روحی که عاشق نمایان کردن واقعیتها از پس پرده‌ها است در جسمی که گاه نمایانگر این روحیه نیست سخن گفت. او می‌گفت که چشمهایش بدون آرایش نمایانگر معصومیتی است که او در خود سراغ ندارد و یا موهایش اگر چه همیشه متعلق به خود او بوده، اما پس از پرداخت مبلغی هنگفت برای رنگ کردن آن، احساس می‌کند پیش از گذشته متعلق به خود اوست. شیطنتها و حاضرجوابی‌های مهشید در صحبت‌هایش، انسان را به یاد «سوری» دختر شیطان داستانهای او می‌اندازد.

در بخش قصه خوانی، خانم امیرشاهی با انتخاب دو داستان کوتاه از مجموعه داستانهایش به صدای گرم خویش حضار جلسه را به تماشای سرگذشت دختر شیطان دبیرستانی که با خوردن لیوان ویسکی به یکباره پرده از نهانکاریهای فرهنگی برمی‌دارد برد. سوری جوان با بی‌پروایی که از لیوان مشروب به عاریت گرفته ثبات و آرامش ظاهری خانوادگی را برهم می‌ریزد. در داستان دیگر، در سفر به محله‌های قدیمی تهران، مدعوین جلسه برای مدتی کوتاه به تماشای زندگی پسرک ساده لوحی رفتند که نمونه فرهنگی بارزی از زور و اجحاف علیه کودکان است.

در این جلسه قریب ۱۰۰ نفر شرکت کردند که اکثر آنان را خانمهایی تشکیل می‌دادند که در اغلب جلسات سخنرانیهای انجمن فرهنگی زنان شرکت نمی‌کنند. بنابراین تیپ شرکت کنندگان از جمله زنان فمینیستی نبود که به طور معمول در برنامه‌های فرهنگی در لوس آنجلس شرکت می‌کنند. این خود نشان می‌داد که مهشید امیرشاهی به خاطر موضعگیریهای سیاسی اش چه در زمان انقلاب و چه پس از آن هنوز آنطور که باید و شاید در میان آن دسته از زنان فمینیست ایرانی که هنوز در گسستن از اندیشه‌های فمینیستی از ایدئولوژیهای چپ گرایانه تأمل دارند جای خود را به عنوان يك زن نویسنده توانا باز نکرده است. او قبل از آنکه به عنوان زنی با

تسلط خارق العاده بر زبانهای گوناگون، روحیه ای قوی و دستی توانا در نوشتن معرفی شده باشد، موضعگیریهای سیاسی اش پیشاپیش طرفداران و منتقدین او را تعیین کرده است.

به هر شکل با آنکه برنامه از طرف انجمن فرهنگی زنان ارائه می شد اما جای بسیاری از زنان خالی بود.

شب شعر سیمین بهبهانی

انجمن فرهنگی زنان با همکاری رادیو امید شب شعر سیمین بهبهانی را در لوس آنجلس برگزار کرد. این برنامه شامل شعرخوانی و گفتگو با شاعر بود که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۹۰ در دانشگاه یوسی ال ا برگزار شد. برنامه با سخنرانی نادر نادرپور درباره اشعار سیمین بهبهانی آغاز شد. سپس خانم سیمین بهبهانی که در ابتدا از استقبال مردم از حضورشان به وجد آمده بود با شعری از زمان نوجوانی خویش آغاز کرد و سپس به قول وی عقده های خود را از طریق اشعارش درباره اوضاع فعلی کشور به خصوص درباره ویرانیهای جنگ هشت ساله گشود. سیمین بهبهانی به خاطر صمیمیت روح و پرشوری اشعارش شبی به یاد ماندنی برای شرکت کنندگان در جلسه باقی گذاشت.

زمانی که سیمین بهبهانی با آن قامت بلند و چینهای صورت که حاکی از بروز میانسالی در او می کند خواندن اشعار خود را با شعری که تصویری از يك شب عاشقانه را می داد آغاز کرد با خنده رو به حضار کرد و گفت: «به حال و روز امروز نگاه نکنید این شعر مال سی سال پیش است.» مشاهده او آن زمان که عواطف زیبای خود را به عنوان يك معشوق در شب معاشقه بیان می کرد و یا ضجه او در قالب مادری که فرزند خود را در جبهه های جنگ از دست داده، تلخی زمانی که می گوید «ای کوچه روح جوانت کو» و یا معترضی که دغل کاران را به محاکمه می کشد همگی از سیمین بهبهانی چهره زنی آگاه، صلح طلب، انسان دوست، دوست داشتنی و صمیمی به جا گذاشت.

اگرچه سیمین را یکی از بهترین غزلسرایان معاصر شعر فارسی می انگارند اما وی با ارائه اشعار جدید خویش از خود چهره شاعری را به جا گذاشت که قراخی اندیشه اش فرای قالبهای قدیم و مانوس بال گسترده اتد. به قول خود او «زمانم زمان انفجار خمپاره هاست، زمان غرش دهانه پولادین توپ هاست، زمان جنگ، جنون و آتش و خون است. خانه ها در این انفجارها ویران می شوند، بیابانها، اما، نه. شهرم

بازتاب این زمان را چگونه در سایه سار امن «بیت الغزل» بگنجاند؟ من پهنه می‌خواهم و بادیه تا هر چه می‌خواهد دل تنگم بترک‌انم». در همین رابطه در بخش گفتگو با شاعر سؤالاتی بسیاری از سیمین درباره اشعار جدید او شد.

در این برنامه حدود ۴۰۰ نفر شرکت کرده بودند. برنامه با آنکه بسیار موفق بود اما به دلیل آنکه ورودیه آن اجباری نبود حتی مخارج مسافرت خانم بهبهانی را نیز نتوانست تأمین کند. اما دوستی و آشنایی با سیمین بهبهانی برای ما بسیار ارزشمند بود. دوست داشتن سیمین کاری است بسیار آسان. در مدت اقامت سه روزه او در لوس آنجلس چنان رابطه ای بین او و افراد انجمن به وجود آمد که به دوستیهای چند ساله بیشتر می‌ماند. شاید به خاطر مجموعه هوشمندی، صمیمیت و درایت شخصیت اوست که در انسان نوعی احترام توأم با علاقه برمی‌انگیزد. خواندن *گزیده اشعار سیمین* را که به همت فرهنگسرای نیما (شیکاگو) در آمریکا به چاپ رسیده به همگی دوستان توصیه می‌کنم. برای تهیه این مجموعه می‌توانید با فرهنگسرای نیما در شیکاگو و یا انجمن فرهنگی زنان در لوس آنجلس تماس بگیرید. به امید دیدار مجدد سیمین بهبهانی.

سمینار «طلاق»

سمینار «طلاق» در جامعه ایرانیان خارج از کشور - لوس آنجلس» از طرف «انجمن فرهنگی زنان» در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۹۰ در دانشگاه یوسی ال ا با حضور ۲۰۰ نفر از خانواده های ایرانی برگزار شد. اگر چه مدتی از تاریخ این برنامه می‌گذرد اما به خاطر واکنشهای متنوعی که در لوس آنجلس برانگیخت ذکر آن می‌تواند برای دیگر تشکلهای زنان که خواستار پرداختن به این گونه مقولات اجتماعی هستند مفید باشد.

موضوع طلاق تمام آداب و رسوم و نحوه تفکر و زندگی ما را در بر می‌گیرد، بنابراین سمینار طلاق در لوس آنجلس بسیار بحث انگیز بود و عکس العملهای متفاوتی برانگیخت.

در آغاز برنامه یکی از گردانندگان «انجمن فرهنگی زنان» درباره ضرورت این سمینار توضیح داد که انجمن سعی دارد با به وجود آوردن فرصتهایی این چنین، به مباحثی که به خاطر شرم و حیا کمتر امکان بازگویی در میان جمع را پیدا می‌کند میدان دهد. اگر چه بسیاری از خانواده های ایرانی با این پدیده روبرو هستند اما حجب و حیاهای فرهنگی فرصت يك تبادُل نظر جمعی را نمی‌دهد. شاید امروز که

برخی از روشها و سنتهای گذشته در رویارویی با فرهنگ جامعه میزبان کمرنگ شده اند، این گونه سمینارها بتواند راه را برای تغییر و تحولات فرهنگی هموار سازد. در مسیر این تحولات فرهنگی (به جلو یا به عقب) معنی طلاق از يك نهايت كه آن را مایه ننگ خانوادگی می انگارد تا نهايت دیگر كه طلاق را نشانه رهایی و آزادی زنان تلقی می کند تغییر یافته است. در روند این تحولات، زنان ایرانی با آگاهی از حقوق و شناخت از خود می توانند نقش مؤثر و نمایانی در يك بازسازی فرهنگی ایفا کنند.

بعد از این مقدمه برنامه با معرفی سخنرانان ادامه یافت. چهار سخنران شرکت کننده، دکتر نیره توحیدی، دکتر ماندانا شمشعانی، علی صادقی و دکتر نهضت فرنودی، از چهار زاویه مختلف موضوع طلاق را مورد بررسی قرار دادند. نیره توحیدی، روانشناس تربیتی، از نتایج به دست آمده از تحقیقی كه وی درباره طلاق در میان خانواده های ایرانی مقیم کالیفرنیا انجام داده بود سخن گفت. ماندانا شمشعانی وکیل دادگستری درباره جنبه های قانونی طلاق از جمله دعاوی مالی و حق سرپرستی اطفال اطلاعات مفید و دقیقی در اختیار شرکت کنندگان قرار داد. سخنرانی علی صادقی، مردم شناس، بر سر بار فرهنگی طلاق و ازدواج در میان ایرانیان بود. در سخنرانی نهضت فرنودی، روانشناس بالینی، وی به علل جداییها در خانواده های ایرانی اشاره کرد، از جمله اینکه همانگونه كه مهاجرین ایرانی در تطابق با فرهنگ جامعه میزبان مجبور به تغییر رویه در خارج از خانه گشته اند، روابط زناشویی نیز از این دگرگونی غی بایست پی بهره بماند. تداوم روابط سنتی كه تنها بر مبنای قانون «بسوز و بساز» به برقراری هیچگونه روابط عاطفی و برابر میان زن و مرد كمك نمی كند از رایج ترین علل جداییهای خانوادگی است. پس از اتمام سخنرانیها جلسه با بحث و گفتگو ادامه یافت. سخنان دکتر فرنودی علیه روابط بسوز و بساز و نیاز به برقراری رابطه عاطفی میان زن و شوهر نزد عده ای به منزله شورش و اعلان جنگ خانها علیه آقایان و زمینه ساز ازهم پاشیدگی خانواده های ایرانی تلقی شد. اعتراض بالا گرفت و كار به بحثهای رادیویی كشید. دکتر فرنودی كه خود را فمینیست نمی داند اما از طرفداران سرسخت آزادیهای فردی است مورد اهانت و بازجویی قرار گرفت. برخی آقایان ایرانی اعتراض كردند كه خانمهایشان بعد از رفتن به این گونه جلسات علیه آنان شوریده اند و برخی زندگی شان به جدایی منجر شده. همه اینها نشان می داد كه زخمهای خانواده های ایرانی تا چه حد عمیق و رسیده اند كه با يك تلفنگر این گونه سر باز می كند. از اتفاقات جالب دیگر این بود كه این واكنشها تنها محدود به مردان سنتی جامعه نبود و برخی مدافعین آزادی احزاب و حق بیان و اظهار سلیقه و آزادی اندیشه نیز به محض آنكه

فعالتهای زنان ایرانی

این مفاهیم در حیطه روابط «خصوصی» آنان وارد شده بود به تکاپو افتاده بودند. سمینار طلاق از آن جهت بسیار موفق بود که به بحث و جدلهایی دامن زد که جامعه ما برای عبور از تنگنای تغییر و تحول از ارزشهای قومی و فرهنگی خود بدان بسیار نیازمند است. عکس العملهای گوناگون که بسیاری از آنها ناشی از هراس آقایان از دست دادن شیرازه کارهاست خود حاکی از نفوذ طبیعی تدریجی افکار نو است.

مرجان محتشمی

کنسرت گروه نوا

اولین کنسرت گروه نوا به سرپرستی پیرایه پورآفر در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۹۱ در لینکلن ادوتوریم در حضور ۲۰۰ نفر در شهر لوس آنجلس برگزار شد. گروه نوا در اوایل سال ۱۹۸۹ تأسیس شد و هدف آن شناساندن موسیقی ایرانی با تجدید نظر در فرم و قالبهای آن است. در گروه نوا زنان نقش اساسی و سازنده ای دارند و علیرغم تمام مشکلات، خلاقانه در راه پیش برد اهداف گروه شرکت می کنند. خانمها مهشید میرزاده نوازنده سنتور، ربابه صابری نوازنده دف، سیما قائم مقامی خواننده و پیرایه پورآفر نوازنده تار و سرپرست گروه می باشند. علاوه بر آن نقش سازنده سایر اعضای گروه را نباید نادیده گرفت. در گروه نوا آقایان پژمان حدادی نوازنده دف و تنبک، محمد محسن زاده نوازنده تنبک، جوزف هولن نوازنده عود و رامین ترکیان نوازنده تارپاس می باشند. دومین کنسرت گروه نوا در تاریخ ۱۲ و ۱۳ جولای ۹۱ در لوس آنجلس برگزار شد. در این برنامه قطعاتی در بیات ترک و چهارگاه اجرا شد. از کارهای تازه گروه نوا اجرای اشعار اخوان ثالث، نیما و فروغ فرخزاد به همراه موسیقی سنتی بود. در این برنامه پیرایه پورآفر یکی از ساخته های خود را بر مبنای شعر مهتاب نیما به همراه گروه اجرا کرد.

بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

سمینار «پژوهش‌ها و هنرها»

دومین سمینار سالیانه «بنیاد پژوهش‌های زنان ایران» تحت عنوان «پژوهش‌ها و هنرها» در تاریخ ۲۵ و ۲۶ ماه مه ۱۹۹۱ در دانشگاه هاروارد و با همکاری آن دانشگاه در شهر کمبریج برگزار شد. روز اول سمینار اختصاص به بررسی پژوهش‌های زنان داشت و روز دوم مختص بررسی و نمایش خلاقیت‌های زنان ایرانی در عرصه هنر بود.

در این سمینار بیش از یک صد نفر از آمریکا، اروپا و کانادا شرکت کرده بودند.

از ویژگی‌های سمینار پژوهش‌ها و هنرها پویایی و تازگی آن، چه در بحث‌ها و چه در ارائه هنرها، بود. بحث‌ها هم مالا مال از تفکر و خلاقیت بود هم جانبداری‌های ایدئولوژیک را شامل می‌شد. از این رو سخنرانی‌ها تکراری و خسته کننده نبود. کلیه سخنرانی‌ها به لزوم شناخت زندگی زنان جدا از هر گونه تعصبی تأکید داشتند. از دیگر ویژگی‌های سمینار پرداختن به زندگی زنان در عرصه های گوناگون بود. بنابراین مقوله زنان تنها از زاویه ستم کشی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفت، بلکه نمایش دستاوردهای زنان در عرصه های هنری و پرداختن به روش‌های تحقیق مناسب درباره زندگی زنان تصویر همه جانبه تری از مقوله زنان ارائه داد.

از دیگر نکات قابل توجه این سمینار، توجه زنان به شناخت از خود در زمینه های گوناگون بود که در کلیه بخش‌های سمینار بخصوص در بخش هنرها هویدا بود. در آخر سمینار صحبت‌های بسیاری بر سر جنسیت (Sexuality) انجام گرفت که به علت کمبود وقت به جایی نرسید. اما پیشنهاد‌های بسیاری برای ادامه این بحث در سمینار آینده شد.

شب قبل از سمینار یعنی جمعه ۲۴ مه کنسرت پیانو خانم شیدا قرچه داغی، موسیقیدان و نوازنده، در دانشگاه هاروارد برگزار شد. در این برنامه خانم قرچه داغی به نواختن آهنگ‌های خود که بر مبنای اشعار فروغ فرخزاد ساخته بود پرداخت. قبل از هر اجراء شعر فروغ فرخزاد به زبان‌های انگلیسی و فارسی خوانده می‌شد و سپس شیدا قرچه داغی به نواختن آهنگی که بر مبنای آن شعر ساخته بود می‌پرداخت.

روز شنبه، ابتدا گلناز امین لاجوردی، از بنیان گزاران بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، گزارش يك ساله این بنیاد را ارائه داد.

اولین سخنران گیتی نشأت، محقق و تاریخ شناس بود که سخنرانی خود را تحت عنوان «بررسی پژوهش‌های تاریخی در زمینه زنان ایران» ارائه داد. در سخنرانی

گیتی نشأت نکات بسیار قابل توجهی وجود داشت. از جمله وی گفت که در بررسی پژوهش‌های تاریخی درباره رابطه زنان با تعالیم اسلامی چه در ده سال گذشته و چه در سالهای پیشتر دو نوع نحوه برخورد وجود داشته. یکی دفاعی و دیگری انتقادی. در برخوردهای انتقادی اسلام سرچشمه همه بدبختیهای زنان قلمداد شده و در برخوردهای دفاعی از تعالیم اسلامی به عنوان محافظین زنان از منجلا ب یاد شده است. هر کدام از این دو نوع برخورد از مسئله زنان برای رسیدن به مقاصد سیاسی و اجتماعی خودشان بهره گیری کرده اند. یکی وضع زنان را در مقایسه با زنان غربی می‌سنجد و دیگری به اسلام چسبیده، و خواهان هیچ تغییری در آن نیست. در برخورد انتقادی سعی می‌شود زنان ایرانی ذلیل و عقب مانده جلوه داده شوند و در برخورد دفاعی زنان ایرانی پیشرفته تر از همه زنان جهان. در واقع هر دو برخورد با عینک سودجویی و با ایدئولوژی خودشان به وضعیت زنان نگاه می‌کنند. از این روست که هنوز روشی برای تحقیق درباره زندگی زنان وجود ندارد زیرا هر دوی این برخوردها تصویری واقعی از وضع زنان ایران ارائه نمی‌دهد. بنابراین ما نیاز به پژوهشگرانی داریم که بدون پیروی از سودجوئیهای سیاسی ما را از واقعیت وضعیت زنان ایرانی آگاه کنند.

سخنان گیتی نشأت سئوالات بسیاری را برانگیخت که به خاطر کمبود وقت کاملاً به آنان پرداخته نشد.

حورا یآوری در سخنرانی خود تحت عنوان «پژوهش‌های زنان در گستره ادبیات» به سیر داستان نویسی در ایران پرداخت. در بررسی علل رشد داستان نویسی در ایران در دهه گذشته وی اشاره کرد که در قرن بیستم تحولات فکری عظیمی در ایران رخ داده است. به خاطر این تحولات نحوه بیان و نگریستن هنرمندان به خود و جامعه تنها دیگر در قالب شعر نیست. زبان گفتاری تغییر کرده است. انسان اساطیری جای خود را به انسان تاریخی داده است. وی سپس به مقایسه دو اثر جاودانه شهرنوش پارسى پور و منیرو روانی پور در عرصه رمان پرداخت. صحبت‌هایش درباره دو کتاب طوبا و معنای شب و اهل غرق بسیار موشکافانه و دقیق بود. علاوه بر بررسی جنبه های تخصصی و ادبی این دو کتاب، یآوری به بررسی شخصیت‌های این دو رمان و به طور کلی زاویه برخورد قهرمانها با دنیای بیرون پرداخت.

در سخنرانی شهلا حائری، مردم شناس، تحت عنوان «زن شناسی مردم شناسانه» وی به اشکالات متدلوژی در تحقیقات مردم شناسی در ایران اشاره کرد و گفت که در يك تحقیق مردم شناسی درباره زنان ایران سؤالات بسیارى مطرح است. به طور مثال با وجود اقشار متفاوت در میان زنان (زن روستایی، قبیله ای، شهری) آیا چیزی به

نام زن ایرانی وجود دارد یا خیر؟ مخرج مشترك زنان ایرانی چیست؟ آیا این مخرج مشترك فرهنگ ایران است و یا قوانین اسلامی؟ محقق کیست؟ آیا خارجی است؟ آیا مرد است؟ آیا زنان فقط موضوع تحقیق هستند و یا خود نیز در تحقیق سهیم اند؟ در گذشته مردان اروپایی با پرسش از مردان ایرانی درباره زندگی زنان ایرانی تحقیق می کردند. اگر چه ویژگی يك تحقیق مردم شناسی قیاس مستقیم محقق با خود مردم است اما به خاطر محدودیت‌های فرهنگی، مردان در واقع آئینه افکار زنان ایرانی بوده اند. همچنین به خاطر تفاوت اندرون و بیرون و جدایی فضای زنان و مردان، محققین به این نتیجه می رسیده اند که زنان ایران محروم و رنج دیده اند، حال آنکه هیچگاه خود با موضوع تحقیق در ارتباط مستقیم نبوده است.

شعلا حائری اشاره کرد که در تحقیقاتی که وی درباره زنان ایرانی انجام داده از آنجا که خود يك زن ایرانی است توانسته با موضوع تحقیق به طور مستقیم روبرو شود. در اغلب این موارد زنان ایرانی به طور خیلی باز و مستقیم حرف‌های خود را می زنند. صحبت‌های شعلا درباره تجربیات خود در این راه بسیار جالب و آموزنده بود. از جمله اینکه برخلاف نتیجه تحقیقاتی که تا به حال به دست آمده، زنان درون خانه از خود تصویر اندرونی، رنج دیده و چشم و گوش بسته ندارند و برعکس خود را بسیار فعال و مصمم می دانند. وی سپس به مصاحبه های خود با زنان صیغه ای در قم و مشهد اشاره کرد که بسیار ارزشمند و جالب بود.

اللهه خیراندیش در سخنرانی خود تحت عنوان «شیوه سازی مطالعات زنان و قصه شتر مرغ مولانا» برخوردی منتقدانه به شیوه سازی فمینیستی داشت. از جمله نکات قابل توجه سخنرانی ایشان اشاره به بازخوانی متون تاریخی بدون توجه به زمینه تاریخی آن است که بیشتر منجر به تضاد فکری انسان قرن بیستمی با انسان قرن مثلاً هشتمی می شود. وی انتقاد خود را متوجه طرز تفکرهایی کرد که مثلاً با خواندن آثار ارسطو و آشنائی با افکار او درباره زنان او را سرمنشأ پدیده‌های زنان می دانند. در این طرز برخورد خواننده به تفاوت‌های دنیای امروزی خود با جامعه هزاران سال پیش توجهی ندارد و تنها با يك دید تنگ نظرانه به گفته های تکراری می پردازد.

عصر روز شنبه اختصاص به گفتگو و نمایش آثار زنان هنرمند از طریق نمایش اسلاید بود. همچنین نمونه هایی از کارهای ایشان در محل سمینار به نمایش گذاشته شده بود. خانمها گیسو و مؤگان حریری، آرشیوتکت، مؤده پرات لو، طراح، صفورا رفیعی زاده، گرافیک هنری، یاسمن عامری، عکاس و مهین قنبری، هنرمند سفالگر در این بخش شرکت داشتند.

طرح‌های ساختمانی گیسو و مؤگان حریری بسیار جالب توجه بود و همچنین از

نمایشگاه نقاشی یاسمن عامری دربارهٔ ایرانیان «خود تبعیدی» در کانادا بسیار استقبال شد. فرم این بخش از برنامه بسیار جالب بود چون در عین ارائه کارهای این هنرمندان امکان گفتگو با ایشان نیز فراهم بود.

علاوه بر صحبت‌های این هنرمندان دربارهٔ کارهای هنری خود، صحبت‌های بسیاری نیز در چگونگی تنظیم این فعالیت‌ها با دیگر مسئولیت‌های زندگی آنان انجام گرفت. یاسمن عامری و مهین قنبری صحبت‌های جالبی در این بخش داشتند.

روز دوم سمینار از آفت و خیزهای احساسی بسیاری پر بود. این روز به ارائه کارهای هنری زنان اختصاص داشت.

ابتدا داستان نویس توانای معاصر خانم مهشید امیرشاهی به خواندن تکه‌های نشر نشدهٔ رمان جدید خود «در سفر» پرداخت. توانایی مهشید امیرشاهی را از آنجا می‌توان دید که با خواندن داستانهای خود حضار جلسه را گاه به خنده‌های پرصدا و می‌داشت و گاه چنان اشک از چشمان همه در می‌آورد که سمینار به يك مجلس عزاداری بیشتر شبیه می‌شد.

سپس سپیده کوشا تآثر «نقش زن» به نویسندگی و کارگردانی فرهاد آئیش را به روی صحنه آورد. او در این تآثر در نقش‌های گوناگون ظاهر می‌شد که از توانایی شگفت‌انگیز او در بازی تآثر حکایت می‌کرد. در طول این تآثر دو خانمی که در اطراف من نشسته بودند چنان تحت تأثیر بازی سپیده قرار گرفته بودند که بی اختیار اشک می‌ریختند.

سپس شهره آغداشلو در ارائه قطعه «دیروز، امروز، فردا» نوشتهٔ خود او، حیرت و خنده را به صورت قماش‌چیان آورد. این قطعه برگردان زندگی پرجنب‌وجوش ایرانیان در شهر لوس آنجلس بود که با ریزه‌کاری‌ها و نکته‌بینی‌های شهره و با برخورداری از طنزی گزنده به آن اشاره می‌کرد.

در بعد از ظهر روز یکشنبه خانمها آذر خواجوی و پرتو نوری علاء به خواندن اشعار خود پرداختند. خانم خواجوی در صحبت‌های خود تحت عنوان «در آرزوی بامهایی که پرواز را به من آموخت» صحبت‌های تأثرانگیزی از چگونگی تأثیر قیودات اجتماعی و روانی در نشر اشعار خود صحبت کرد. اما برعکس آن در اشعار خانم نوری علاء نوعی جسارت و آمادگی برای مقابله با تنگناهای اجتماعی دیده می‌شد.

سپس خانم شهلا نیک فال به اجرای قطعاتی با قانون پرداخته که با آواز آقای بهرام صادقیان همراه بود. در بخش آخر سمینار نمایش ویدئوی مصاحبه با زنان دربارهٔ عشق انجام شد. این فیلم توسط سهیلا رفیعی زاده تهیه شده بود که پس از نمایش به سوالات قماش‌چیان پاسخ گفت.

در پایان سمینار طبق روال پارسال جلسه‌ای برای گفتگو دربارهٔ دو روز سمینار

و پیشنهاد‌های آینده ترتیب داده شد. سپس خدا حافظی و تأثر از ترك محیطی بسیار گرم، خلاق و دوست داشتنی و بازگشت به فعالیت‌های روزمره زندگی! **مرجان محتشمی**

کمیته دفاع از حقوق زن در ایران - مقیم سوئد

ترجمه نامه سرگشاده «کمیته دفاع از حقوق زن در ایران» مقیم سوئد به سازمان ملل متحد. متن اصلی این نامه به زبان انگلیسی است و حاوی امضاء ۵۲ حزب سیاسی، سازمان زنان، نویسندگان، خبرنگاران، و استادان دانشگاهها، دانشجویان دست اندرکاران امور فرهنگی و بسیاری دیگر می باشد.

نامه سرگشاده به سازمان ملل متحد

فاینده سازمان ملل، آقای پرفسور گالین دوپول، در تاریخ نوامبر سال ۱۹۹۰ برای تهیه يك گزارش در مورد نقض حقوق بشر در ایران، به این کشور سفر کرد. گزارش مزبور از جمله به شرایط سخت زنان در ایران اشاره می کند. اما علی رغم آنکه گزارش به روشنی نقض حقوق بشر در ایران را نشان می دهد، توسط پنجاه و پنجمین نشست کمیسیون حقوق بشر نادیده گرفته می شود. این واقعاً قابل توجه است!

به همین دلیل ما، از سازمان ملل و تمام اعضای آن سؤال می کنیم که آیا سرکوب زنان و آپارتاید جنسی و تحقیر زن در ایران، نقض حقوق بشر به حساب می آید؟

در کشور ایران، زنان که حتی از حق انتخاب لباس خود نیز محرومند، از پایه ای ترین حقوق انسانی محروم اند. برای اولین بار در تاریخ این کشور رعایت حجاب در اماکن عمومی طبق قانون اجباری شده است. عدم رعایت این قانون به اخراج، ضرب و جرح، شلاق و بالاخره در نهایت به مجازات زندان منجر می شود.

در صورت طلاق، که حق آن از آن مردان است، زنان از حق حضانت و قیمومیت فرزندان خود محروم می شوند. مردان به طور فعال توسط دولت به چند همسری و داشتن همسران صیغه ای تشویق می شوند، در حالیکه زنان به جرم زنا، طبق قانون تا سرحد مرگ سنگسار می شوند. در سالهای اخیر تعداد زیادی از زنان بدین ترتیب به قتل رسیده اند. در ایران امروز، همچنین به ازدواج در آوردن دختران در سنین بسیار پائین قانونی به شمار می آید.

زنان تنها از حق ورود به رشته های تحصیلی محدودی در دانشگاهها و مراکز عالی برخوردار هستند. اما حتی در این رشته ها نیز حق تقدم برای مردان محفوظ است.

دختران هر چه بیشتر از تحصیلات ابتدائی در مدارس، بخصوص در روستاها، به علت ارجحیت یافتن پسران در امر تحصیل، محروم می شوند. به همین دلیل در آینده بیسوادی در میان زنان باز هم افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد.

در مقابل اعتراضات گذشته سازمان ملل و سازمان عفو بین المللی، رژیم ایران همواره با این بهانه که قوانین جاری در ایران، قوانین الهی و به همین دلیل غیرقابل انطباق با قوانین بین المللی اند، از خود دفاع کرده است.

علاوه بر این، رژیم به دروغ اذعان می دارد که این قوانین متناسب و برگرفته از سنتها و آداب ایرانی و پذیرفته شده توسط مردم است. طبیعتاً این توجیه غیرمنطقی و غیرقابل پذیرش با رعایت قوانین حقوق بشر در تناقض است. به گزارشی از سازمان ملل اشاره می کنیم: «نظام بین المللی برای دفاع از حقوق بشر هیچگونه استثنائی را مبنی بر سیستم قانونی داخلی کشورها مجاز نمی شمارد. هر کشور باید قوانین خود را با این قوانین بین المللی تطبیق بدهد» گزارش سازمان ملل شماره ۲۴ - E (N) سال ۱۹۹۰.

مبارزه در راه کسب حقوق زنان و برابری، تاریخ ۱۵۰ ساله در ایران دارد. با صنعتی شدن ایران، زنان هر چه بیشتر در طول دهه ۱۹۷۰ در جامعه مردسالار ایران، از خانه ها خارج شدند. نیاز به نیروی کار آنان افزایش می یافت و این امر باعث شده که تعداد زیادی از زنان وارد محیطهای کار و اجتماع شوند و در امور مختلف به فعالیت پردازند. بسیاری از زنان، مخصوصاً در شهرهای بزرگ، در آن سالها حتی به درجاتی از استقلال اقتصادی نیز دست یافته بودند.

زنان حتی در دوران قبل از قدرت گیری ملاحا نیز از برابری با مردان بی بهره بودند، اما به هر حال مرحله آزاد سازی خود از قید و بندها و سن دست و پاگیر را آغاز کرده بودند و جامعه این واقعیت را پذیرفته بود.

امروز اما وضعیت به گونه دیگری است و آپارتاید جنسی و تبعیض جنسی به نحوی بی سابقه گسترش یافته است. طبق قوانین جدید آپارتاید جنسی در ایران، که هیچ ریشه و پایه ای، نه در سن و نه در آداب و رسوم ایرانی دارد، به عنوان مثال، زنان و مردان در اتوبوسهای شهری نیز باید جدا از یکدیگر بنشینند. زنان از حقوق انسانی خود، در همه عرصه ها محرومند. اکثریت زنان بیکار و یا محکوم به خانه نشینی شده اند. زمانی که زنان محکوم به زندگی تحت چنین شرایط غیرانسانی هستند، این مایه تعجب نخواهد بود که آزادیهای جزئی نظیر استفاده از رنگهای